

The Effective Factors in Delimiting Maritime Boundaries between Iran and Arab States in the Persian Gulf

Reza Allahverdizadeh ¹

1- Assistant Professor in Political Geography, University of Maragheh, Maragheh, Iran.

Received: 09 March 2022

Accepted: 10 November 2022

Extended Abstract

Introduction

The delimitation of maritime boundaries is one of the important steps in drawing sea boundaries. The delimitation of the maritime boundaries in the Persian Gulf region has a special geographical and legal complexity due to its shallow depth and breadth, the existence of islands and energy reserves. Iran delimited most of its maritime boundaries with the southern Gulf States in the 1960s and 1970s. The current study aims at expounding the factors affecting the delimitation of Iran's maritime boundaries with the Persian Gulf states.

Methodology

This research is fundamental in terms of purpose and is descriptive-analytical in terms of nature and method. Data are collected using library resources. Also, data are analyzed using qualitative and inferential methods. The present study also tries to provide a coherent analysis and interpretation of the factors affecting the delimitation of Iran's maritime boundaries with reference to the Iran's maritime law provisions, Iran's boundary agreements with the of the Persian Gulf states, United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS), reports and reliable legal reference books and the claim of countries regarding the delimitation of maritime boundaries..

Results and Discussion

The research findings demonstrate that geographical, legal, political and economic factors have played a role in delimiting Iran's maritime boundaries with its neighbors. Political and economic factors have played an indirect and motivating role in Iran's desire to delimit its maritime boundaries with its neighbors. The economic factors have played an important role in the Iran-Saudi maritime boundary (access to energy fields). However, geographical and legal factors have played a direct and decisive role in delimiting Iran's maritime boundaries. Among the geographical factors, the condition of the coastlines and islands of Iran have played a decisive role in the delimitations of Median Lines. Some geographical factors such as geological and geomorphological variables of the seabed did not play a role in delimiting the boundaries. Nevertheless, the role of these natural elements in the fluidity of energy reserves led to the emergence of buffer zones on the boundaries. Legal factors within the framework of the principle of Agreement, Equity and the Equitable Principle have played an important role in Iran's maritime boundary agreements with its southern neighbors. Among the legal elements, the Proportionality Principle has no place in the Iran's maritime agreements, which has been mostly

. Corresponding Author (Email: r.allahverdizadeh@maragheh.ac.ir)

cited in courts and judicial decisions. Nonetheless, Iran can apply this principle to the rest of its maritime boundaries.

Conclusion

The complexity of the equations of the maritime region of the Persian Gulf and the presence of extra-regional powers have had a profound effect on the boundary and territorial arrangements of the region. Iran has undefined boundaries in at least three of its maritime areas in the Persian Gulf, i.e. with the countries of Iraq, Kuwait and the United Arab Emirates. In Iran's maritime boundary disputes with the aforementioned countries, a range of different factors can be observed, and the settlement of boundary disputes is not possible only by relying on legal and geographical issues, although these two factors are influential in the field of practice; However, there is a need for political, economic and other factors to play a role in the settlement and boundary arrangements of Iran and the mentioned states in the form of an interwoven complex. Political factors should be considered in appropriate interactions and regional collective cooperation policy and away from the intervention of extra-regional powers and states; also, economic factors should be considered in the cooperation of neighboring states for fair exploitation of seabed energy resources.

Keywords: Maritime delimitation, Iran, Arab states in the Persian Gulf.



عوامل مؤثر در تحدید مرزهای دریایی بین ایران و کشورهای عربی در خلیج فارس

رضا الهویردی زاده^۱ _ استادیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشگاه مراغه، مراغه، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

چکیده

تحدید حدود دریایی در منطقه خلیج فارس به دلیل عمق و پهنای کم، وجود جزایر و ذخایر انرژی، پیچیدگی جغرافیایی و حقوقی خاصی دارد. ایران تحدید حدود مرز دریایی خود را با برخی از کشورهای جنوبی خلیج فارس در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی انجام داده است. هدف پژوهش حاضر تبیین عوامل مؤثر بر تحدید حدود مرز دریایی ایران با کشورهای خلیج فارس است. نوشته حاضر با استناد به مقررات حقوق دریایی ایران، قراردادهای مرزی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس، قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق دریاها (۱۹۵۸م. و ۱۹۸۲م.)، گزارش‌ها و کتاب‌های مرجع و موثق حقوقی و ادعای کشورها در رابطه با تحدید حدود دریایی، سعی کرده است تحلیلی منسجم از عوامل مؤثر بر استقرار مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس داشته باشد. یافته‌های پژوهش بیان‌گر آن است که عوامل سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و حقوقی در تعیین مرز دریایی ایران با همسایگان نقش داشته است. عوامل سیاسی و اقتصادی نقشی غیرمستقیم و انگیزشی در تمایل ایران برای تعیین مرزهای دریایی خود با همسایگان داشته است. در مقابل، عوامل جغرافیایی و حقوقی نقشی مستقیم و تعیین‌کننده در ترسیم مرز دریایی ایران با همسایگان ایفاء کرده است. از میان عوامل جغرافیایی، وضعیت خطوط ساحلی و جزایر ایران در ترسیم خطوط میانی، حضوری تعیین‌کننده داشتند. عوامل حقوقی در چارچوب اصل توافق، اصل منصف (میانی) و اصل انصاف نقشی مهم در موافقت‌نامه‌های مرز دریایی ایران با همسایگان جنوبی داشتند.

واژگان کلیدی: تحدید حدود دریایی، ایران، کشورهای عربی خلیج فارس.

مقدمه

روش‌های تحدید حدود مرز دریایی و روند رسیدگی به اختلافات کشورها در کنوانسیون‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲ حقوق دریاها تشریح شده است. اعمال روش‌های تحدید حدود دریایی، بدون اختلاف حقوقی و تکنیکی، در شرایطی قابل اعمال است که کشورها امکان افزاز مناطق دریایی خود با کشورهای مقابل و مجاور را داشته باشند. در صورتی که به دلیل محدود بودن پهنه محیط دریایی و دخالت عوارض جغرافیایی، کشورها امکان اعمال قواعد مصرح در کنوانسیون‌های بین‌المللی را نداشته باشند، موجب اختلاف نظر کشورها، تفاوت آراء و یا تفسیری متفاوت از مفاد حقوقی می‌گردد. نیاز است دولت‌ها به شکل دوجانبه و یا چندجانبه از طریق توسل به مراجع ذی‌ربط بین‌المللی، به اختلافات مزبور رسیدگی نمایند. خلیج فارس با ماهیت حقوقی دریای نیمه‌بسته، از جمله آبراهه‌های بین‌المللی است که بدلیل عمق و پهنای کم آب، محدوده ادعای کشورهای ساحلی با یکدیگر همپوشانی دارد و فاقد آب‌های بین‌المللی است (آب‌های آزاد فراتر از ۲۰۰ مایلی ساحل). تمامی پهنه خلیج فارس، از نظر حقوقی و جغرافیایی، فلات قاره است. کشورهای ساحلی خلیج فارس در قرن بیستم و هم‌زمان با توسعه حقوق بین‌المللی دریاها شروع به تحدید حدود دریایی با کشورهای مقابل و مجاور خود کردند و بیشتر مرزهای دریایی افزاز شده است؛ اما برخی محدوده‌های دریایی بین کشورهای ساحلی، تحدید حدود نشده است. تحدید حدود دریایی در منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس به دلیل پهنای کم، وجود جزایر متعدد و ذخایر انرژی، پیچیدگی جغرافیایی و حقوقی خاصی دارد. بیشتر موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی ایران در خلیج فارس، به سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۴ برمی‌گردد (شکل ۱). موافقت‌نامه‌های تحدید حدود یا مطابق مقررات کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها یا به موجب حقوق عرفی که در آن روزها معتبر تلقی شده بود، منعقد شده‌اند (لینز، ۱۳۷۱: ۲۲۵). گسترش بهره‌برداری از منابع نفتی و گازی خلیج فارس، تعیین بسیاری از مرزهای دریایی در این حوزه آبی را در دهه ۵۰ میلادی قرن بیستم، الزام‌آور کرد. در سال ۱۹۶۵، ایران مذاکرات خود را با بریتانیا برای حل و فصل رسمی مرزهای فراساحلی در خلیج فارس آغاز کرده بود. مذاکرات ایران و بریتانیا تا اواخر دهه ۶۰ میلادی و اوایل دهه ۷۰ میلادی، منجر به توافق دو کشور بر اعمال اصل خط میانی در تقسیم مرز فلات قاره ایران و همسایگان عربی خود گردید؛ بر اساس همین اصل بود که موافقت‌نامه‌های بعدی تحدید حدود فلات قاره در خلیج فارس به دست آمد (Mojtahedzadeh & Zarei, 2017: 53).



شکل ۱. مناطق دریایی و مرز دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان با کشورهای همسایه

منبع: (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۹)

پژوهش حاضر عواملی که در تحدید حدود مرز دریایی ایران با کشورهای خلیج فارس نقش داشته است، تشریح می‌نماید. نوشته مزبور عوامل جغرافیایی و غیرجغرافیایی (عوامل حقوقی، سیاسی و اقتصادی) مؤثر در تحدید حدود دریایی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس را تبیین می‌نماید. همچنین در این پژوهش، وضعیت محدوده دریایی ایران با کشورهای عراق، کویت و امارات متحده عربی تحلیل شده است و بدنبال طرح ادله حقوقی و جغرافیایی برای تحدید حدود دریایی مطلوب ایران با کشورهای مزبور است. مروری بر تحقیقات پیشین بیانگر آن است که عوامل تحدید حدود مرز دریایی ایران با کشورهای عربی خلیج فارس به طور جامع بررسی نشده است و عوامل مورد اشاره از تحلیل همه‌جانبه و منسجم برخوردار نیست.

مبانی نظری

تحدید حدود دریایی: تحدید حدود مرزهای دریایی از مسائل کشورها در گذشته و در آینده قابل پیش‌بینی خواهد بود. این پدیده جغرافیایی در تعاملات کشورها تأثیر تعیین‌کننده‌ای گذاشته است؛ بطوری که اذعان می‌شود از ۴۰۰ مرز دریایی موجود، فقط نیمی از مرزهای دریایی مورد توافق واقع شده است (Anderson, 2008: 381-382). اصول عرفی تحدید حدود دریاها در کنوانسیون‌ها و قراردادهای بین‌المللی و در قالب حقوقی و سیاسی به شکل کلی مشخص شده است (مبنای فعلی حقوق دریاها کنوانسیون ۱۹۸۲ است). تحدید حدود مرزی همراه با تفاهم بر سر مکان تقریبی مرز، علامت-گذاری روی زمین و «اداره مؤثر مرز» یا «مدیریت مؤثر» از مراحل تعیین خط مرزی است (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۱۷). مراحل اول و دوم (بویژه مرحله اول) مبحث حقوقی و سیاسی بوده و در رشته‌هایی از جمله: جغرافیای سیاسی، جغرافیای تاریخی، حقوق بین‌الملل، جغرافیای نظامی، مطالعات دفاعی - امنیتی قابل مطالعه است. علامت‌گذاری روی زمین بیشتر مبحثی مربوط به رشته نقشه‌برداری، ژئودزی و مدیریت مرز است. پیچیدگی تحدید حدود و ترسیم مرزهای دریایی به مراتب مشکل‌تر از مرزهای خشکی است. جدا از روش‌های تحدید حدود بر اساس خط منصف، میانی، خط‌القدر و یا استفاده از طول و عرض جغرافیایی (دیپلا، ۱۳۷۶: ۶۴-۶۸)، روش‌های مدرنی نیز از سوی دولت‌های ساحلی برای تقسیم بستر دریاچه‌ها و دریاها (بیشتر در تقسیم محیط دریاچه‌ای) استفاده می‌شود. اغلب روش‌های مدرنی که برای تقسیم بستر محیط‌های آبی اتخاذ می‌شود، مربوط به دریاچه‌های بین‌المللی محدود به چند کشور همسایه است؛ هر چند برخی کشورهای دریایی برای تحدید حدود مناطق دریایی و خطوط مبدأ به این روش‌ها متوسل می‌شوند.

اصول و شیوه‌های تحدید حدود دریایی در منابع حقوقی و مراجع قضایی: در مورد شیوه‌های تحدید حدود در دریاها، منابع عرفی و قانونی زیادی در قالب کنوانسیون و معاهدات بین‌المللی وجود دارد. ملاک عرفی و قانونی که مبنای عمل کشورها در حوزه دریاها است، کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها است. لکن در کنار این اصول عرفی بین‌المللی، یک سری اصولی است که مبنای تحدید حدود و اصل مسلم محاکم بین‌المللی در قضاوت بین کشورها است. برای تحدید حدود مطلوب مرزی مواردی مود توجه قرار می‌گیرد؛ اولین مورد اصل توافق است. اصل توافق از رویه‌های بسیار رایج در روابط و حقوق بین‌الملل است که بیشتر کشورها قبل از رجوع به مراجع قضایی بین‌المللی، بر مبنای آن برای تحدید حدود مرزهای خود با سایر کشورها توافق می‌کنند. این توافق می‌تواند مبانی حقوقی و یا غیرحقوقی داشته باشد. مهمترین پیامد قاعده اساسی مبنی بر اینکه تحدید حدود مرزهای دریایی باید با توافق انجام شود این است که طرفین آزادند تا هر خط

تحدید حدودی را که می‌خواهند، اتخاذ کنند، خواه این خط براساس ملاحظات سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی یا هر نوع ملاحظات دیگری باشد. باید تأکید کرد که تحدید حدود با توافق طرفین، یک اقدام سیاسی است که به وجود اراده سیاسی وابسته است. در صورت عدم وجود توافق، از کشورهای ذی‌ربط درخواست می‌شود که تمام تلاش خود را برای ورود به ترتیبات موقت با ماهیت عملی به کار گیرند و دستیابی به توافق نهایی را به خطر نیندازند یا مانع از آن نشوند (Dehghani, 2009: 30-31). حقوق بین‌الملل عرفی دارای قواعد دقیقی برای استفاده در صورت فقدان توافق نیست (چرچیل و لو، ۱۳۸۷: ۲۱۲). در صورتی که کشورها به توافقی در زمینه تحدید حدود دریایی دست نیابند از روش‌های دیگری برای تحدید حدود استفاده می‌نمایند که این روش‌ها ممکن است جنبه قراردادی یا عرفی داشته باشد و یا تلفیقی از اصول و روش‌های گوناگون باشد. برخی از این روش‌ها همانند اصل تناصف^۱ و خطوط فاصله مساوی^۲ در قوانین بین‌المللی و حقوق دریاها مورد توجه قرار گرفته است و برخی از این اصول همانند اصل تناسب، بیشتر در دادگاه‌ها و مراجع قضایی بین‌المللی مورد توجه بوده است.

تعیین حد منصف نسبت به خطوط مبدأ طرفین یکی از روش‌های تحدید حدود است (قبل از اصل تناصف، اصل توافق مقدم است). مطابق ماده ۶ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو، استفاده از اصل تناصف در فقدان توافق و شرایط خاص^۳ انجام می‌گیرد (United Nations, 2005). دیوان بین‌المللی دادگستری و دیگر مراجع قضایی بین‌المللی که با حاکمیت و تحدید حدود دریایی سر و کار دارند، بویژه از سال ۱۹۶۹، تأکید داشته‌اند که اصل تناصف قاعده ضروری حقوق بین‌الملل عرفی تلقی نمی‌شود و اولویت یا ترجیحی در مقایسه با دیگر قواعد و روش‌ها ندارد (Dundua, 2007: 28; Zahraa, 2001: 80). اعمال اصل تناصف، ناشی از رعایت قاعده ضروری منصفانه بودن تحدید حدود است و بنابراین مشروط به رعایت انصاف^۴ است - (Nelson, 1990: 585). در خیلی از موارد، کشورها با در نظر گرفتن خط منصف، مذاکرات را شروع می‌کنند [ترتیبات موقت] و هنگام نتیجه‌گیری پایانی، بطور اختیاری آن را اصلاح می‌کنند (Nelson, 1990: 844). اعمال قاعده خط منصف به صورت غیرقابل انعطاف، نمی‌تواند مطلوبیت داشته باشد (چرچیل و لو، ۱۳۸۷: ۲۰۶). استفاده از خط منصف در سواحل که مقعر هستند، موجب تقسیم ناعادلانه می‌شود (قضیه فلات قاره در دریای شمال). اعمال اصل تناصف، بطور خاص و نه بطور کلی، ممکن است به نتایج عادلانه منجر شود (Dundua, 2007: 28). در این حالت کشورهایایی که در قسمت مقابل هم قرار دارند، سهم زیاد و کشورهای مجاور سهم کمتری بدست می‌آورند که منطقی و منصفانه نیست؛ استفاده از خط منصف در سواحل که مقعر هستند، موجب تقسیم ناعادلانه می‌شود (راحی و آزموه اردلان، ۱۳۸۹: ۵۷).

اعمال اصل تناصف به تنهایی و در وضعیت‌های خاص جغرافیایی می‌تواند موجب تضرر برخی طرفین دعوی و تحدید حدودی ناعادلانه گردد، در صورتی اعمال آن مجاز است که اصول انصاف^۵ رعایت گردد. موارد فلات قاره دریای شمال در سال ۱۹۶۹، نقطه شروع مفیدی در کشف معنای اصول عادلانه بود، زیرا بر مفهوم اصول عادلانه به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی در تحدید حدود مرزهای دریایی تأکید می‌کردند؛ همچنین

۱. خطوط مبدأ برای کشورهای مقابل، خطوط میانی (Median Lines) و برای کشورهای مجاور، خطوط با فاصله مساوی (برابر) (Equidistance Lines) است؛ هر دو روش بر اصل تناصف تأکید دارند.

2. Equidistance Method
3. Special or Relevant Circumstances
4. Equidistance
5. Equity and The Equitable Principle

در این موارد، دیوان روش فاصله مساوی را به عنوان الزام در حقوق بین‌الملل عرفی رد کرد (Lee, 2012: 73). بنابراین اصل انصاف به عنوان اصل مسلم حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی پذیرفته شده است. ضرورت ترسیم مرزهای دریایی با استفاده از اصل انصاف در رأی معروف فلات قاره دریای شمال به سال ۱۹۶۹، مورد توجه قرار گرفته است و در قامت رویکرد انصاف نتیجه‌گرا مطرح شد. اصل مذکور در تحدید حدود فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی، ۳ مرحله را گذرانده است و با عبور از رویکرد انصاف نتیجه‌گرا به رویکرد انصاف اصلاحی و در نهایت به تعدیل رویکرد انصاف اصلاحی منتهی شده است (صابرنژاد علویان و نجفی اسفاد، ۱۳۹۹). اصل انصاف در کنوانسیون ۱۹۵۸ و کنوانسیون ۱۹۸۲ (ماده ۸۳) حقوق دریاها گنجانده شده است و در آخرین کنوانسیون حصول به نتیجه منصفانه را به عنوان اساسی‌ترین شرط تحدید حدود بیان کرده است. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، چارچوب کلی حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر و اعمال کنوانسیون مزبور را ارائه کرده است. در مواردی که حل و فصل بصورت اجباری است با توجه به مسائل فنی ویژه و موارد احصاء شده، نسبت به رفع اختلاف اقدام می‌شود. در بعضی از موارد، کنوانسیون به وضوح حقوق و صلاحیت هر یک از طرف‌های اختلاف را مشخص نکرده است. در چنین مواردی کنوانسیون اصل انصاف و عدل را پیش‌بینی کرده است؛ مواد ۵۹ و ۷۴ کنوانسیون در ارتباط با منطقه انحصاری - اقتصادی از اصولی است که اصل انصاف را مورد توجه قرار داده است. اصل انصاف به عنوان یک اصل، موجبات حل و فصل اختلافات را فراهم ساخته است؛ از طرف دیگر می‌توان گفت که اصل انصاف یک تکنیک تفسیر بوده و بر اساس آن باید قاعده حقوقی بصورت منصفانه تفسیر شود (حبیبی، ۱۳۸۳: ۱۲۳-۱۲۲). به خاطر منحصر به فرد بودن وضعیت هر دعوی تحدید، امکان فرمولبزه کردن ضابطه انصاف و ارائه تعریف دقیقی از آن امکان‌پذیر نیست؛ منصفانه بودن از اجزای ذاتی یک حکم قضایی است.

شرط غیرقابل عدول انصاف و تاکید مکرر بر مینا قرار دادن اصول منصفانه در حقوق تحدید حاکمیت دریایی از چنان انسجامی برخوردار است که نیازی به اثبات و تحلیل ندارد. به نظر می‌رسد تنها سنجش عینی و موجود در فرآیند تحدید حاکمیت، تناسب است؛ تناسب آزمون نهایی تحدید حاکمیت دریایی است. دیوان، اصل تناسب را نه به عنوان یک اصل متمایز تحدید حدود، بلکه یکی از عوامل تضمین‌کننده تحدید حدود مطابق با اصول عادلانه دانسته است. به عبارت دیگر، تناسب آزمون انصاف است. این اصل در مورد هر حکم مربوط به مرز دریایی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد (Dundua, 2007: 43-49). در هر تحدید حدودی که طبق اصول منصفانه انجام می‌گیرد، باید نسبت معقولی بین وسعت فلات قاره هر دولت و طول ساحلش، با در نظر گرفتن مسیر کلی آن وجود داشته باشد. در قضیه فلات قاره دریای شمال در سال ۱۹۶۹، دیوان بین‌المللی دادگستری از اصل تناسب^۱ به عنوان آخرین عاملی یاد کرد که باید برای اطمینان از منصفانه بودن تحدید مدنظر قرار گیرد (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۷۸). اصل تناسب، معیاری بر منصفانه بودن تحدید حدود و شاخصی در سنجش آن به شمار می‌آید. در تحدید حدود دریایی بر پایه اصول منصفانه و در ملاحظات خاص جغرافیایی، اصل تناسب «عامل نهایی» فرآیند تحدید دریایی محسوب شده و با اصل تناسب وضعیت‌های جغرافیایی تحلیل می‌شود. به عبارت دیگر، اعمال اصل تناسب در رویه‌های قضایی، توجه به اوضاع و احوال خاصی است که البته بیشتر در قامت

عوامل جغرافیایی جلوه‌گری می‌کند. در مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها از اصل تناسب نام برده نشده است، محاکم بین‌المللی برای کنترل اصل انصاف و آزمودن اطمینان از منصفانه بودن تحدید حدود از اصل تناسب یاری می‌جویند (صابرنژاد علویان و نجفی اسفاد، ۱۳۹۸).

از اصول دیگر در تحدید حدود دریایی، اصل امتداد طبیعی است (Berry, 2010: 22). امتداد طبیعی به معنی گسترش توده سرزمینی کشور ساحلی در زیر آب است، به موجب این اصل دولت ساحلی بر آن بخش از مناطق مقابل سواحل‌شان که امتداد توده سرزمینی آن دولت در زیر آب محسوب می‌شود، حاکمیت دارد. ضابطه امتداد طبیعی به عنوان ملاک اصلی در اعطای حق حاکمیت و اعمال صلاحیت دریایی شناخته شده است. حق حاکمیت دولت ساحلی در منطقه فلات قاره شامل امتداد طبیعی قلمرو خشکی کشور در بستر و زیر بستر دریاست که از ابتدا به تبع حاکمیت دولت ساحلی بر قلمرو خشکی‌اش و به عنوان امتداد طبیعی آن در راستای اعمال حق حاکمیت به منظور اکتشاف بستر دریا و استخراج منابع طبیعی آن وجود داشته است (شماسی، ۱۳۸۴: ۲۹-۳۰).

برای دسترسی به حاکمیت مطلوب دریایی، علاوه بر چهار اصل ذکر شده چند اصل فرعی جغرافیایی (بیکربندی سواحل، جزایر، زمین‌شناسی و ژئومورفولوژی) و غیر جغرافیایی (عوامل اجتماعی - اقتصادی، رفتار کشورها، حقوق و منافع کشورهای ثالث و منافع امنیتی، عوامل دریانوردی، عوامل اکولوژیکی و حقوق تاریخی) وجود دارد که باید در شرایط خاص خود لحاظ گردد (تاناکا، ۱۳۹۵: ۳۳۲-۳۳۹ - Dundua, 2007: 49-82). هر چند باید توجه داشت که عوامل غیرجغرافیایی، بویژه عوامل اقتصادی و استفاده تاریخی (سون و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۶)، متغیرهای نظامی و امنیتی در محاکم قضایی بین‌المللی و دیوان داور، اصل قطعی نیستند و معمولاً زیاد مورد استناد قرار نمی‌گیرد. برای مثال دیوان در قضیه تحدید حدود لیبی با مالت بر اهمیت فاصله تأکید کرد و دیوان در این موضوع اهمیت ملاحظاتی همانند زمین‌شناسی، ژئومورفولوژی، اقتصاد، جمعیت و داده‌های علوم اجتماعی را مورد تردید جدی قرار داد (Charney, 1994: 236).

روش پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ هدف بنیادی و از حیث ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی است. برای جمع‌آوری داده‌های پژوهش، به منابع مستند حقوقی همانند: قوانین و مقررات حقوق دریایی ایران، قراردادهای مرزی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس، قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق دریاها (۱۹۵۸م. و ۱۹۸۲م.)، گزارش‌ها و کتاب‌های مرجع و موقق حقوق دریایی و اعلامیه‌های کشورهای خلیج فارس مراجعه شده است. در ضمن به برخی از آراء و پرونده‌های حقوق دریایی در محاکم قضایی اشاره شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از استدلال، تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها و تحلیل محتوای قوانین استفاده شده است. تحلیل و تفسیر اطلاعات مبتنی بر قوانین حقوقی داخل ایران و قواعد حقوقی دریایی است. در ضمن عوارض و عناصر جغرافیایی محدوده مرزی ایران با کشورهای مقابل و مجاور، از حیث ماهیت و نقش جغرافیایی و حقوقی، تفسیر و تحلیل شده است.

بحث و یافته‌ها

عوامل سیاسی

نظام ژئوپولیتیکی منطقه خلیج فارس و جایگاه قدرت ایران: در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی شاهد تحولات مهمی در نظام قدرت خلیج فارس بودیم. تغییر بازیگران منطقه و لزوم اعمال ترتیبات جدید در منطقه، کشورهای ساحلی خلیج فارس را مجاب کرد در راستای حفظ سیاست‌های واحد منطقه‌ای که بیشتر در قالب بلوک غرب جای می‌گرفتند، مسائل و اختلافات مرزی و سرزمینی خود را حل و فصل نمایند. همزمان با تعیین مرزهای دریایی در دهه ۷۰ میلادی، نظام ژئوپولیتیکی منطقه خلیج فارس تغییر یافت و شاهد نقش‌آفرینی بیشتر قدرت‌های منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس در طول سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۹ بودیم. فضای سیاسی دهه ۱۹۶۰ و تصمیم بریتانیا مبنی بر خروج از منطقه خلیج فارس، موجب خلاء قدرت غرب در منطقه گردید. از طرف دیگر در این دهه، گفتگوها در داخل دولت ریچارد نیکسون از این فرض آغاز شد که ایالات متحده هیچ تعهد نظامی جدیدی در منطقه [خلیج فارس] نخواهد پذیرفت. مطابق با داکترین نیکسون، نگاه واشنگتن برای حفظ ثبات خلیج فارس به متحدان منطقه‌ای بود. در پایان سال ۱۹۷۱، سیاست «ستون دو قلو» آمریکا در خلیج فارس شکل گرفت. بر اساس این سیاست، ایران از نظر سیاسی حمایت می‌گردد و مقادیر قابل توجهی تسلیحات آمریکایی به ایران فروخته می‌شود تا بتواند به نیابت از آمریکا در منطقه عمل کند. عربستان سعودی تشویق می‌شود تا ارتش خود را از طریق خرید تسلیحات گسترش دهد، اگرچه به عنوان یک شریک کاملاً کوچک در مسائل امنیتی دیده می‌شود (Gause, 2010: 21-22). عامل سیاسی از عوامل تأثیرگذار در ترسیم خط مرز دریایی ایران با قطر و عربستان بوده است. ایران پس از رسیدن به قدرت اول منطقه خلیج فارس، یک سلسله رایزنی‌های دیپلماتیک را برای گسترش قدرت خود و رفع اختلافات با دولت‌های عربی انجام داد. محمدرضا پهلوی در آبان ماه سال ۱۳۴۷ به عربستان و کویت مسافرت کرد؛ قبل از این سفر اختلافات دیرینه ایران و عربستان بر سر محدوده فلات قاره حل شده بود و دو کشور موافقت‌نامه‌ای در این زمینه در دوم آبان امضا کردند. ضمناً اختلافات خود بر سر مالکیت دو جزیره فارسی و العربیه را حل کرده بودند. حل سریع این اختلافات به علت نزدیکی زمان خروج بریتانیا از خلیج فارس و فشارهایی بود که ایالات متحده و بریتانیا بر ایران و عربستان وارد می‌کردند تا اختلافات خود را حل کنند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ۲۲۶-۲۲۷). روابط ویژه هر دو کشور با ایالات متحده آمریکا و مصمم بودن آنها جهت جلوگیری از تحقق آمال جاه‌طلبانه اتحاد شوروی و مقابله با تهدیدات استراتژیک مطرح شده از سوی عراق، باعث تسریع در روند مذاکرات و به نتیجه رسیدن آن گردید (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۹۸). اولین مذاکرات رسمی دو جانبه ایران و عربستان سعودی در فروردین ۱۳۴۳ بین وزرای خارجی دو کشور انجام شد (میرحیدر و عسگری، ۱۳۸۴: ۱۶۳). روابط ویژه ایران و عربستان در آن دوره زمانی موجب گردید که پیچیدگی مرز دریایی دو کشور با تشریک مساعی و تعامل دو جانبه برطرف گردد؛ بویژه در مورد جزیره خارک و احتساب نصف جزیره خارک به عنوان کرانه دریایی ایران، توسط پادشاه وقت عربستان پذیرفته شد. در آذر ماه سال ۱۳۴۷، فیصل پادشاه عربستان یک دیدار رسمی از ایران داشت و در ۲۲ آذر همان سال دو طرف موافقت-نامه تحدید مرزهای دریایی را امضاء کردند (عسگری، ۱۳۸۱: ۹۶).

ایران پس از توافق با عربستان سعودی بر سر مرز فلات قاره طرفین در سال ۱۹۶۸، به دنبال تعیین مرزهای فلات قاره خود با سایر کشورهای خلیج فارس بود. در آن زمان قطر تنها کشور عربی منطقه غیر از عربستان سعودی بود که حاضر و قادر به انعقاد موافقت‌نامه‌های مرزی با همسایگان خود بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۶). ایران و قطر در استفاده از خط

منصف توافق داشتند؛ اما در ترسیم خط مرزی با مشکلاتی مواجه شدند. دو کشور در ترسیم خطوط مبدأ و نقشی که جزایر در ترسیم خطوط مرزی دارند، اختلاف نظر داشتند (میرحیدر و عسگری، ۱۳۸۴: ۱۶۴). ایران بر احتساب جزایر کیش، لاوان و هندورابی تأکید داشت؛ از سوی دیگر، بریتانیا به نمایندگی از قطر معتقد بود که تمام جزایر هر دو طرف باید در اندازه-گیری خط مبنا نادیده گرفته شوند (Razavi, 1979: 142). در نهایت، در موافقت‌نامه ایران و قطر، عناصر جغرافیایی و متعاقب آن ویژگی حقوقی جزایر طرفین در ترسیم مرز دریایی تأثیری نداشته است. سه جزیره ایرانی با وجود آن که در فاصله‌ای کمتر از ۱۲ مایلی ساحل واقع شده‌اند، به دلایل سیاسی در ترسیم خط میانی مدنظر قرار نگرفته‌اند (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۷۲؛ Dehghani, 2009: 127-128). مرز فلات قاره ایران و قطر حدود ۱۳۱ مایل دریایی طول و حدود شش نقطه گردش و اتصال دارد. این خط مرزی بر اساس روش خطوط با فاصله مساوی است و خطوط مبدأ با توجه به سرزمین اصلی دو کشور ترسیم شدند (U.S. Department of State, 1970b: No. 25; 1981: No. 94). گفته می‌شود که پیشینه مرزی ایران و قطر به مذاکرات و توافقاتی ایران و بریتانیا در سال ۱۹۶۶ برمی‌گردد. در ۱۱ فوریه سال ۱۹۶۶، محمدرضا امیرتیمور از اعضای وزارت خارجه ایران و سر راجر آلن از وزارت خارجه انگلیس پیش‌نویس توافق‌نامه‌ای را تهیه کردند که طبق آن ایران از یک سو و بریتانیا به نمایندگی از شیخ‌نشین‌های عربی تحت حمایت در خلیج فارس از سوی دیگر، بر اصل خط میانی خلیج فارس به عنوان مبنای تقسیم فلات قاره تأکید کردند که در نهایت به تقسیم فلات قاره ایران - قطر کمک کرد. با این پیشینه، ایران تأثیر و ارتباط وضعیت جغرافیایی جزایر کیش، لاوان و هندورابی را در موافقت‌نامه مرزی خود با قطر مورد توجه قرار نداده است. گفته می‌شود که این اقدام بر مبنای این تفاهم که حاکمیت بلامنازع ایران بر این جزایر تأیید شده است، صورت گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۸۵ - ۸۶ و ۹۹-۱۰۰). این استدلال محلی از اعراب ندارد به این دلایل:

۱) جزایر ایرانی کیش، لاوان و هندورابی در تاریخ طولانی خود متعلق به ایران بوده است و نزدیکی جغرافیایی این جزایر با سرزمین اصلی ایران، مانع از آن شده است که تحت تسلط و یا اشغال قدرت‌های فرامنطقه‌ای در قرن نوزدهم و بیستم قرار گیرند؛ در حالی که برخی از جزایر ایرانی در تنگه هرمز و خلیج فارس، یعنی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی برای سالیان زیادی تحت اشغال بریتانیا قرار گرفته بودند؛ حتی جزایر هرمز، قشم، لارک، هنگام و سَرّی از مداخله بریتانیا به دور نبودند. در قرن نوزدهم و بیستم که عرب‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس به طور رسمی تحت حمایت بریتانیا بودند، جزایر کیش، لاوان و هندورابی از گزند اشغال به دور بودند. با عنایت به اینکه این جزایر در فاصله کمتر از ۱۲ مایلی سرزمین ایران قرار داشتند، اصولاً باید در ترسیم خطوط مرزی به عنوان نقاط مبدأ دریایی ایران، مطابق با قوانین بین‌المللی و حقوق دریاها، لحاظ می‌شدند. در آن دوره، ایران بر اساس مفاد کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو و مواد ۵ و ۶ قانون دریایی داخلی در سال ۱۳۳۸ (قانون اصلاح «قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت ایران مصوب تیر ماه ۱۳۱۳»، مصوب ۲۲ فروردین ۱۳۳۸)، از پهنای ۱۲ مایلی دریای سرزمینی برخوردار بود و از لحاظ عرفی و قانونی، باید این جزایر را پشت خطوط مبدأ دریایی قرار می‌داد. با عنایت به قوانین دریایی ایران و نزدیکی این جزایر به ساحل، ایران می‌توانست این سه جزیره را به

1. Sir Roger Allen

۲. شرایط ژئوپولیتیکی منطقه خلیج فارس و حضور بریتانیا در جنوب و روسیه تزاری در شمال، موجب گردید که بریتانیا بر جزایر و بنادر خلیج فارس و حتی مرزهای شرقی ایران، توجه داشته باشد. بنابراین بریتانیا به مدت ۱۷۰ سال تلاش کرد تا نفوذ ایران در خلیج فارس را بطور مستقیم با اعمال حاکمیت استعماری بر جزایر و نواحی بندری ایران و هم به طور غیرمستقیم با ادعای تعلق و حاکمیت کشورهای تحت حمایت سواحل جنوبی خلیج فارس بر جزایر ایرانی، از بین ببرد. بریتانیا در قرن نوزدهم و بیستم در رویارویی با ایران برای تسلط بر جزایر ایرانی از جمله قشم، هنگام، هرمز، لارک، خارک و سَرّی، در نهایت تسلیم شدند و با اکراه به حاکمیت ایران اعتراف کردند، اما از تلاش برای برقراری یا حفظ کنترل واقعی (de facto) خود بر جزایر به هر نحوی، دست برداشتند (Ahmadi, 2012).

مثابه «جزیره واحد و حاشیه سرزمین اصلی» در نظر بگیرد و آنان را پشت خط مبدأ قرار دهد. هر چند با توجه به فاصله‌ی که بین این جزایر است، انجام این امر در آن زمان، چالش برانگیز بود.

۲) ایران با خواسته بریتانیا برای چشم‌پوشی از جزایر موافقت کرده بود؛ به این دلایل سیاسی که ایران تمایلی به حضور قدرت بیگانه و مسلط بر خلیج فارس را نداشت و از طرف دیگر با اعلام بریتانیا در اواخر دهه ۶۰ میلادی مبنی بر خروج از شرق کانال سوئز و خلیج فارس، ایران به دنبال جایگزینی با بریتانیا بود و با اعلام راهبرد نیکسون (سیاست مشارکت جمعی، سیاست دو ستون یا سیاست دو قلو) مبنی بر حضور غیرمستقیم و نیابتی ایالات متحده در خلیج فارس، انگیزه لازم را برای ایران فراهم کرد که در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، در اندیشه و عمل به دنبال حضور پررنگ در منطقه خلیج فارس و جایگزینی با قدرت‌های غربی باشد؛ با عنایت به اینکه ایران در قالب ائتلاف بلوک غرب در آن دوره زمانی جای می‌گرفت. ایران همراه با عربستان، باید ثبات منطقه را در قالب راهبرد جدید تأمین می‌کردند؛ نقش جدید ایران با مخالفت جدی ظاهری از جانب کشورهای میانه‌رو عربی مواجه نگردید. بنابراین ایران در پی تصمیم بریتانیا برای خروج از منطقه سعی کرد مشکلات خود را با شیخ‌نشین‌های منطقه حل و فصل نماید^۱ (Razavi, 1997: 142). حدود مرزی ایران با کشورهای خلیج فارس در آن دوره تعیین نشده بود و برای حضور قوی ایران در این منطقه دریایی باید اختلاف مرزهای دریایی حل و فصل می‌گردید.

۳) بر اساس سنتی محلی در تقسیم مناطق دریایی در خلیج فارس که در تفاهم بریتانیا و ایران در سال ۱۹۶۶ منعکس گردید، موقعیت جغرافیایی جزایر در پایین و بالای خط منصف دریا، تعیین‌کننده مالکیت بر آنها بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۵۲). موقعیت جغرافیایی جزایر کیش، لاوان و هندورابی در نزدیکی سواحل ایران و بالای خط منصف، بر تعلق سرزمینی جزایر مزبور برای ایران تأکید دارند.

عوامل جغرافیایی

خطوط ساحلی: نقاط مبناء در سواحل و جزایر ایران بر اساس پایین‌ترین حد جزری است. خطوط ساحلی ایران در خلیج فارس در مجموع، نرم و فاقد بریدگی‌های عمیق است. جغرافیای طبیعی و هیدروگرافی سواحل خلیج فارس موجب شده است که قسمت‌های عمیق خلیج فارس طرف سواحل ایران و قسمت‌های کم عمق آن بطرف سواحل عربی جنوبی خلیج فارس باشد. بنابراین در هنگام جزر قسمت‌های وسیعی از سواحل جنوب خلیج فارس (بویژه سواحل عربستان) بطرف دریا پیش‌روی می‌کند و اعمال پایین‌ترین حد جزری به نفع سواحل جنوب خلیج فارس بود. بنابراین ایران در مذاکراتش بویژه با عربستان بر حد مد دریایی به عنوان خط مبدأ تأکید می‌کرد که مورد پذیرش عربستان نبود. ایران در نخستین کنفرانس حقوق دریاها کوشید تا استفاده از حد مد آب در سواحل خلیج فارس را بقبولاند. ایران استدلال کرد که اگر حد جزر آب به کار رود موجب کنترل کشورهای مقابل سواحل ایران بر قسمت بیشتر بستر خلیج فارس که سرشار از میدان‌های نفتی است، می‌گردد. نظر ایران رأی لازم را بدست نیاورد؛ در نهایت ایران با همسایگان خود موافقت کرد تا حدود فلات قاره از خط جزر آب اندازه‌گیری شود (پورنوری، ۱۳۹۴: ۱۹۰-۱۹۲).

جزایر ساحلی: جزایر ساحلی، جزایری هستند که در فاصله کمتر از ۱۲ مایلی ساحل قرار دارند. به طور کلی در موافقت-نامه‌های منعقد شده میان دولت‌های حاشیه خلیج فارس تنها جزایر نسبتاً بزرگی که از لحاظ تاریخی و اقتصادی ارزشمند

۱. به نقل از:

Amin, S.H. (1980). Customary Rules of Delimitation of the Continental Shelf: The Gulf States Practice. Journal of Maritime Law and Commerce 11, p 522.

بوده و در داخل محدوده دریای سرزمینی دولت ساحلی قرار گرفته‌اند، در تعیین حدود فلات قاره منظور شده‌اند (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۷۲). در تعیین حدود فلات قاره ایران و عربستان، جزیره ایرانی نخیلو و جزیره ابوعلی عربستان اثری جزئی داشت و برخی از جزایر کوچک در دو طرف کاملاً نادیده گرفته شدند^۱ (Razavi, 1997: 135). در تعیین حدود فلات قاره ایران و بحرین، جزایر ایرانی نخیلو [و احتمالاً جبرین] و جزیره بحرینی المحرق به صورت کامل مورد توجه قرار گرفت.^۲ در این خط مرزی ترسیم نقاط گردش و اتصال ۱ و ۴، بر اساس اصل فاصله مساوی نبوده است، بلکه مبتنی بر توافق‌نامه‌های مرزی موجود فلات قاره تعیین شده‌اند (توافق ایران با قطر و عربستان). در نقاط اتصال و چرخشی ۲ و ۳ ظاهراً از اصل فاصله مساوی استفاده شده است؛ اگرچه توافق‌نامه بیان نمی‌کند که از این اصل استفاده شده است (U.S. Department of State, 1974: No. 58) (شکل ۱). به نظر می‌آید نقاط گردش ۲ و ۳ در مرز ایران و بحرین، با عنایت به تأثیر کامل جزایر نخیلو [و جبرین] ایران و جزیره بحرینی المحرق، علامت‌گذاری شده است و بین جزایر مزبور از خط میانی یا خط فاصله مساوی استفاده شده است. در موافقت‌نامه منعقد شده بین ایران و عمان، خط میانی با در نظر گرفتن جزایر ایرانی قشم، هنگام، هرمز و لارک و جزایر عمانی گپ، الغنم، قوئین بزرگ، الفیارین (ام‌افیارین)، لیمه (یا لیمه) و مسندم ترسیم شده است؛ به عبارت دیگر این جزایر را متصل به سرزمین اصلی ایران و عمان در نظر گرفتند (U.S. Department of State, 1976: No. 67; Razavi, 1997: 160; El-Hakim, 1979: 105).

در تعیین حدود مرزی ایران با قطر، جزایر ایرانی کیش، لاوان، هندورابی و جزیره حالول^۴ قطر نادیده گرفته شدند^۵ (Bundy, 1994: 182). ظاهراً به دلیل اختلافی که امارات متحده عربی (ابوظبی) و قطر بر سر حاکمیت جزیره حالول در آن دوره داشتند، ایران و قطر توافق کردند در تعیین حدود مرزی، جزیره حالول و حتی جزایر کوچک طرفین را نادیده بگیرند و خط میانی از سرزمین اصلی دو کشور ترسیم گردید (Jayewardene, 1990: 395, 402, 516; Bowett, 1996: 136; United Nations, 2000: 34) است که در فاصله ۶۰ مایلی شمال شرقی این کشور قرار دارد. به نظر می‌آید، محاسبه جزیره حالول به عنوان نقطه مبنا در ترسیم خط میانی با ایران، موجب خمیدگی خطوط میانی بطرف ایران می‌گردد. در زمان عقد این قرارداد، مفاد کنوانسیون ۱۹۵۸ بر تعیین حدود دریایی حاکم بود و مطابق این کنوانسیون، جزایر دارای فلات قاره ویژه خود بودند. بنابراین با نقشی که جزایر ساحلی در ترسیم خط مرزی ایران و کشورهای مقابل یعنی بحرین، عمان و قطر داشته است، باید اذعان کرد که این امر موجب تعدیل خط میانی (یا خط منصف تعدیل شده) شده است. معمولاً در موافقت‌نامه‌های

۱. در تعیین مرز فلات قاره، طرفین ظاهراً دو جزیره جناح و الجرید، متعلق به عربستان که هر دو در ۱۲ مایلی سرزمین اصلی قرار دارند، نادیده گرفتند. به نظر می‌رسد که این جزایر در ترسیم خط مرزی، به دلیل اندازه کوچک و تأثیر انحرافی آنها بر روی مرز، توسط طرفین نادیده گرفته شده است (Jayewardene, 1990: 394).

۲. به جزیره جبرین در سند اداره جغرافیایی وزارت امور خارجه ایالات متحده اشاره نشده بود؛ احتمالاً این جزیره در تعیین حدود مرزی تأثیر داشته است.

۳. برخی از پژوهشگران عرب بر این نظر هستند که در این تعیین حدود مرزی، جزیره المحرق در ترسیم خط میانی نادیده گرفته شده است؛ در عین حال به جزایر ایرانی نخیلو و جبرین تأثیر کامل داده شده است (El-Hakim, 1979: 103; Razavi, 1997: 153). در تعیین حدود دریایی ایران با بحرین، نقطه اتصال شماره ۱ (شرقی) و شماره ۴ (غربی) به ترتیب ۱۰ و ۵/۲۵ مایل دریایی نزدیک‌تر به سواحل ایران در مقایسه با بحرین هستند. حتی نقاط اتصال ۲ و ۳، به ترتیب ۰/۵ و ۱/۲۵ مایل دریایی به سواحل ایران نزدیک هستند؛ این تفاوت ممکن است به مقیاس نمودار هیدروگرافی نسبت داده شود (U.S. Department of State, 1974: No. 58).

4. Halul Island

۵. قطر در قسمت شمالی خود که مشرف به ایران است، فاقد جزایر تاریخی و اقتصادی مهم است. رأس راکان (Ras Rakan) شمالی‌ترین نقطه شبه جزیره قطر است که در منطقه الشمال واقع شده است. در نقطه شمال غربی قطر، جزیره‌ای به نام جزیره رأس راکان است؛ جزیره رأس راکان را می‌توان منتهی‌الیه شمالی دماغه دانست.

6. Mainland-to-Mainland Equidistant Line

1. Modified Equidistant Line

منعقد شده و در مورد برآمدگی‌های واقع در حریم آب‌های سرزمینی، جزایر بسیار کوچک غیرمسکونی، صخره‌هایی که از نظر اقتصادی فاقد اهمیت هستند و برآمدگی‌های جزیری مورد توجه قرار نگرفتند. در این خصوص موافقت‌نامه‌های منعقد شده در منطقه منطبق با عرف متداول است (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۷۲).

جزایر دور از ساحل: جزایر دور از ساحل، جزایری هستند که در فاصله بیش از ۱۲ مایلی ساحل قرار دارند. این جزایر در ترسیم مرزی ایران با کشورهای عربستان، قطر، امارات متحده عربی و عمان نقش داشتند. از جمله اختلافات ایران و عربستان در تحدید حدود دریایی، احتساب و یا عدم احتساب جزیره خارک به عنوان بخشی از کرانه‌های دریایی ایران برای ترسیم خطوط مرزی بود. دولت ایران مدعی بود که مطابق قواعد حقوقی، جزیره خارک که در فاصله ۱۶ مایلی ساحل و در دریای سرزمینی ایران واقع شده است، باید بخشی از کرانه‌های ایرانی به حساب آید و محاسبه حد میانه دو کرانه باید بر اساس فاصله کرانه‌های این جزیره و کرانه‌های عربستان صورت پذیرد. از آنجا که با عملی شدن این ادعا، خط منصف خلیج فارس در آن بخش به سوی سواحل عربستان در آب پیش می‌رفت، دولت عربستان پیشنهاد ایران را رد کرد و در مقابل مدعی شد خط منصف خلیج فارس باید بر اساس محاسبه فاصله سواحل دو کشور از سرزمین اصلی و بدون توجه به موقعیت جزایر تعیین شود.

تفاوت بین این دو خط به طور متوسط حدود شش مایل بود^۲ که مقدار قابل توجهی از سطح بالقوه غنی بستر دریا را در بر می‌گرفت (Young, 1970: 154; Dehghani, 2009: 124). دو کشور عربستان و ایران برای حل مسائل گفته شده، رویکرد تفاهمی را در پیش گرفتند. طرفین توافق کردند که در مورد جزیره خارک قاعده «احتساب بصورت منصفه [نصفه]» [تاثیر متوسط] اعمال شود. بدین ترتیب، خط جدا کننده قراردادی، خط میانی است که بین خط مورد نظر ایران، یعنی خط میانی بین جزیره خارک و عربستان سعودی و خط پیشنهادی عربستان سعودی، یعنی خط میانی بین عربستان سعودی و ایران که بدون در نظر گرفتن جزیره بود، ترسیم گردید. در عمل استفاده از این تکنیک سبب شد که ذخایر نفتی مورد بحث بطور مساوی بین طرفین تقسیم شود. این روش از نظر دیوان به منزله متغیر عادلانه‌ای برای اعمال اصل فاصله مساوی تلقی شده است؛ بنابراین دیوان در سال ۱۹۷۷ و ۱۹۸۲، در تعیین حدود فلات قاره فرانسه با انگلستان (مجمع-الجزایر سیلی)^۳ و تونس با لیبی (با احتساب جزایر کرکناه) به همین تکنیک متوسل شد (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۷۱ - ۵۷۲). بنابراین استفاده از روش مزبور موجب گردید که خط میانی جزیره خارک تا سرزمین اصلی ایران به عنوان خط مبدأ غیررسمی به منظور تقسیم فلات قاره دو کشور در نظر گرفته شود؛ هر چند که جزیره خارک بعداً به عنوان یکی از نقاط گردش در ترسیم خطوط مبدأ ایران لحاظ شده است و این امر در مصوبه هیأت وزیران در سال ۱۳۵۲ و مصوبه مجلس ایران در سال ۱۳۷۲ که در ارتباط با قانون مناطق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان بودند، مورد تأکید قرار گرفته است.

در خلیج فارس، نظر به اینکه اسناد و مدارک ارائه شده دال بر حاکمیت جزایر دور از ساحل غالباً جنبه تعیین کننده نداشتند، مذاکره‌کنندگان ترجیح دادند در حل این گونه مسائل تنها اصولی چون انصاف و یا فاصله جزیره مورد اختلاف با سرزمین دولت مدعی را ملاک قرار دهند (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۷۲). ایران و عربستان هر دو ادعای حاکمیت بر جزایر فارسی و العربیه، واقع در مرکز خلیج فارس و به فاصله ۱۳ مایلی از یکدیگر را داشتند. دو جزیره که خالی از سکنه، بدون آب، کم وسعت و

۲. در برخی منابع تفاوت این دو خط را ۸ مایل دریایی ذکر کردند. در صورت اعمال اثر کامل به جزیره خارک، خط مرزی ۸ مایل بطرف عربستان منحرف می‌شد؛ با اعمال اثر متوسط به جزیره خارک، مقدار انحراف به سمت ساحل عربستان به ۴ مایل کاهش یافت (Jayewardene, 1990: 404).

3. Half-Effect

4. Scilly Islands

تقریباً در وسط دریا واقع شده‌اند، مورد ادعای هر دو کشور بودند (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۷۴-۷۵). دو کشور در سال ۱۹۶۵ اختلاف خود را بر اساس فاصله جزایر تا سرزمین دولت مدعی حل کردند. به این ترتیب که جزیره فارسی که به سواحل ایران نزدیک‌تر بود، تحت حاکمیت ایران قرار گرفت و جزیره العربیه که فاصله آن با سواحل عربستان سعودی کمتر بود، به این کشور واگذار شد. اتفاق نظر کشورهای ساحلی خلیج فارس در این خصوص که جزایر دور از ساحل فاقد فلات قاره متعلق به خود بوده و تنها از دریای سرزمینی برخوردارند، عامل اصلی در سرعت عمل مذاکره‌کنندگان بود. خط جدا کننده فلات‌های قاره ایران و عربستان در منطقه در امتداد حد خارجی دریای سرزمینی جزیره العربیه به عرض ۱۲ مایل در مقابل ساحل ایران پیش می‌رود تا آنجا که حد خارجی دریای سرزمینی این جزیره حد خارجی آب‌های سرزمینی جزیره فارسی را قطع می‌کند، یعنی تا نقطه شروع تلاقی دریای سرزمینی دو جزیره پیش می‌رود. سپس خط میانی دریاها سرزمینی دو جزیره فارسی و العربیه را تعیین حدود می‌کند و تا محل تلاقی آن دو خط می‌رسد و پس از آن - خط مرزی - مرز خارجی دریای سرزمینی جزیره فارسی را در مقابل ساحل عربستان سعودی دنبال می‌نماید (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۷۳). به عبارت دیگر برای جزایر فارسی و العربیه با انحراف از حد میانی دو کشور در خلیج فارس، دریای سرزمینی با ۱۲ مایل دریایی تعیین کردند و در حدفاصل دو جزیره از خط میانی محلی بهره بردند. این راه حل مشابه راه‌حلی است که ایتالیا و یوگسلاوی در مورد جزایر فراساحلی در دریای آدریاتیک و همچنین ایتالیا و تونس به کار گرفتند (U.S. Department of State, 1970a: No. 24; Alexander, 2004: 316). در تحدید مرزی ایران با عمان، برای جزیره لارک محدوده ۱۲ مایل دریای سرزمینی (بین نقاط ۹ و ۱۰ خط مرزی) منظور شده است (Bundy, 1994: 183) و لذا موجب خمیدگی خط میانی فلات قاره به طرف عمان شده است. چنین شرایطی را در جزایر ایرانی سرّی هم شاهد هستیم. در موافقت‌نامه مرزی بین ایران و دوبی در سال ۱۹۷۴، خط مرزی از سواحل سرزمین اصلی دو کشور و بدون در نظر گرفتن جزیره سرّی (Charney & Alexander, 2004: 1533-1540; El-Hakim, 1979: 103)، سایر جزایر و عناصر جغرافیایی (صخره‌ها، ریف‌ها و ارتفاعات جزر و مد) تعیین شده است به جز بخشی که مرز از قوس ۱۲ مایلی جزیره سرّی پیروی می‌کند (Dehghani, 2009: 133; Razavi, 1997: 156). دلایل چنین انحرافی از قاعده اساسی خط میانی یا خط فاصله مساوی که معمولاً جزایر را در نظر می‌گیرد به جغرافیای جزیره‌ای و شرایط محلی ویژه در منطقه نسبت می‌دهند. اگر قرار بود همه جزایر به عنوان نقاط مبناء در نظر گرفته شوند، جغرافیای جزیره‌ای منطقه به شدت به نفع ایران بود؛ زیرا در سمت امارات متحده عربی تنها جزیره صیر ابونعیر به عنوان نقطه مبناء برای اندازه‌گیری موجود بود (Jayewardene, 1990: 405-406). بنابراین ایران در تحدید حدود مرز دریایی خود با امارات (قرارداد ایران با دوبی) و عمان از خط منصف تعدیل شده بهره برده است. بر اساس همین عملکرد منطقه‌ای بود که دیوان داوری در سال ۱۹۸۱، به هنگام تعیین حدود مرز خاکی و دریایی میان دوبی و شارجه، از اعطای فلات قاره به جزیره ابوموسی خودداری می‌کند و تصمیم می‌گیرد که مرز فلات قاره میان دوبی و شارجه خط فاصله مساوی باشد که بدون در نظر گرفتن جزیره ابوموسی در امتداد حد خارجی آب‌های سرزمینی آن به عرض ۱۲ مایل دریایی ادامه یابد. دیوان بر این عقیده بود که این راه حل نه تنها با توجه به اصول عادلانه اتخاذ شده، بلکه منطبق با عملکرد دولت‌ها در سطح منطقه نیز است (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۷۴). دیوان بر این نظر بود که اعمال تأثیر متوسط بر جزیره ابوموسی منجر به اعطای فضای دریایی به شکل نامتناسب و اغراق‌آمیز به شارجه می‌گردد (Cottier, 2015: 280).

۱. گویا برخی از منابع در ایران، مدعی حاکمیت این کشور بر جزیره صیر ابونعیر یا آریانا هستند. احتمالاً ایران به این دلیل حاضر نبود این جزیره را به عنوان نقطه مبنای اندازه‌گیری خط میانی برای امارات (دبی) به رسمیت بشناسد.

عوامل حقوقی

اصل توافق: در تمامی قراردادهای مرزی ایران با کشورهای خلیج فارس، توافق با مبنای سیاسی، اقتصادی و حقوقی وجود داشته است. اعمال اثر جزایر بصورت جزئی، کلی و یا چشم‌پوشی از جزایر و استفاده از خط میانی تعدیل شده، بر مبنای توافق طرفین بوده است. اصل توافق همراه با قوانین حقوقی بین‌المللی، نقش مهمی در تحدید حدود دریایی در خلیج فارس داشته است.

اصل خط میانی یا منصف: تجزیه و تحلیل موافقت‌نامه‌های تعیین حدود منعقد شده بین کشورهای ساحلی خلیج فارس، به روشنی بیان‌گر این واقعیت است که موقعیت جغرافیایی طرفین موافقت‌نامه‌ها، در هر مورد عامل اصلی تعیین روش تحدید حدود بوده است. هر بار که توسل به خط میانی نتایج منصفانه داشته، از این روش استفاده شده است. بر عکس، در مواردی که مذاکره‌کنندگان با اوضاع و احوال خاصی روبه‌رو بودند، از توسل به آن جداً خودداری کرده‌اند. به طور کلی موافقت‌نامه‌ها با تعدیل اصل خط میانی، برای اصل انصاف ارجحیت قائل هستند (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۷۰ و ۵۸۱). در موافقت‌نامه‌های ایران با کشورهای ساحلی خلیج فارس، معمولاً خط میانی مبنای کار قرار گرفته است؛ ایران در موافقت‌نامه مرزی با کشورهای مقابل و در برخی از قطعات مرزی خود، خط میانی را از سواحل اصلی طرفین اعمال کرده است. ایران در قطعه جنوبی مرز دریایی خود با عربستان از خط میانی بین سواحل اصلی طرفین استفاده کرده است (نقاط اتصال و گردش ۱، ۲ و ۳) (Dehghani, 2009: 123). همچنین ایران در بخشی از مرز دریایی خود با بحرین و در تحدید حدود مرزی با قطر و امارات (دوبی) از خط میانی مبتنی بر سواحل اصلی طرفین استفاده کرده است. با این حال خط میانی مبتنی بر نقاط مبنای سرزمین اصلی ایران، در مواردی رعایت نشده و علت آن وجود شرایط ویژه همانند: جزایر یا حوزه‌های نفتی در مناطقی بود که باید تحدید حدود می‌شدند. در خلیج فارس وجود جزایر و میدان‌های انرژی موجب انحراف در خطوط میانی شده است (لینزا، ۱۳۷۱: ۲۲۸-۲۲۹؛ Amin, 1980: 346)؛ در نتیجه کشورهای حوزه دریایی خلیج فارس، از اعمال مطلق خط میانی مبتنی بر سرزمین اصلی عدول کردند و روش منصفانه‌ای با توجه به جغرافیایی منطقه در پیش گرفتند و در بیشتر مرزهای دریایی خلیج فارس از خط منصف تعدیل شده برای تحدید حدود دریایی بهره بردند. مرزهای دریایی توافق شده در خلیج فارس برای فلات قاره بود، هیچ تجدیدنظری در توافق‌نامه‌ها برای جدا کردن مناطق انحصاری - اقتصادی یا مناطق انحصاری ماهی‌گیری (شیلات) از یکدیگر انجام نشده است (Alexander, 2004: 317).

اصول انصاف و تناسب: در قراردادهای مرزی ایران با کشورهای ساحلی خلیج فارس بر «روش تعیین دقیق و عادلانه خط مرزی» تأکید شده است و این امر بیان‌گر این است که اصل خط میانی، عامل تعیین‌کننده و نهایی نبوده است. در ترسیم خطوط ساحلی ایران با عربستان این مسأله کاملاً مشهود بود؛ در این قرارداد مرزی بر «رعایت اصول قانون و شرایط خاص» به منظور تعیین دقیق و عادلانه خط مرزی دو کشور تأکید شده بود (U.S. Department of State, 1970a: No. 24). منظور از شرایط خاص، تفاهم دو کشور بر مالکیت دو جزیره فارسی و العربیه، احتساب ۱۲ مایل دریایی سرزمینی بر هر یک از جزایر و همچنین استفاده از روش ابداعی برای کرانه دریایی ایران برای تعیین خط منصف بین دو کشور بود (مورد جزیره خارک). حتی دو کشور با تفاهم و رویکرد سازنده و عادلانه‌ای که داشتند، خطوط مرزی را طوری ترسیم کردند که هر دو کشور بطور مشترک از میدان نفتی منطقه (فروزان یا مرجان) بهره‌برداری نمایند.

در کنار اصل انصاف باید به اصل تناسب حقوقی هم اشاره کرد؛ در کشورهای هم مرز با ایران، کشور عراق مصداق مناسبی برای این ادله حقوقی است. طول ساحل عراق در خلیج فارس محدود است و ساحل این کشور در مقایسه با سواحل

کشورهای ایران و کویت، فرورفتگی دارد. در چنین شرایطی تردیدی نیست که توسل به خط فاصله مساوی برای تعیین حدود فلات قاره، ضامن منافع عراق نخواهد بود. در ضمن، اگر ایران و کویت که هر دو از طرفداران خط فاصله مساوی هستند، با اتکا به این روش فلات قاره خود را تعیین کنند، عملاً قسمتی از فلات قاره عراق بدون مشارکت این دولت تعیین حدود خواهد شد. به همین دلیل، اعلام انعقاد قریب‌الوقوع موافقت‌نامه‌ای بین این دو دولت در ۱۳ ژانویه ۱۹۶۸، اعتراض عراق را برانگیخت. عراق اعلام کرد که از به رسمیت شناختن تعیین حدود ناشی از چنین موافقت‌نامه‌ای خودداری خواهد کرد. هر چند علت اصلی عدم دستیابی ایران و کویت به یک موافقت‌نامه، اختلاف طرفین در خصوص نحوه ترسیم خطوط مبدأ مستقیم و نحوه احتساب جزیره خارک و جزیره کویته فیکله در عملیات تعیین حدود است. دولت عراق خواستار دستیابی به یک راه حل کلی توسط سه دولت ذی‌نفع است. به نظر می‌رسد که بهره‌گیری همزمان از تکنیک تلاقی خطوط و اصل تناسب، دستیابی به چنین راه‌حلی را آسان‌تر خواهد کرد. بر اساس تکنیک تلاقی و با ترسیم مرزهای جانبی، رأس هر یک از مناطق ملی لزوماً باید حداقل در یک نقطه با خط میانی مرکزی که پیش از هر گونه تعیین حدود جانبی تعیین شده است، برخورد کند. در حال حاضر، در منطقه مورد نظر خط میانی می‌تواند خطی باشد که در قرارداد تعیین حدود میان ایران و عربستان ذکر شده است. این قاعده، نتیجه منطقی اصل «امتداد طبیعی» سرزمین کشور ساحلی در زیر آب است که با عملکرد دولت‌های خلیج فارس منطبق است^۳ (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۷۷-۵۷۸). در ادامه طرفین می‌توانند با عنایت به طول سواحل و پیکربندی فیزیکی سواحل هر سه کشور، به راه‌حل منصفانه و متناسبی برسند. سواحل عراق به شکل مقعر (تورفتگی) است و طول ساحل این کشور در خلیج فارس بسیار اندک است (حدود ۱۰ مایل دریایی)، بنابراین عراق نمی‌تواند برای تعیین حدود مرزهای دریایی خود با ایران و کویت به اصل تناسب متوسل گردد. عراق استدلال می‌کند که سوابق و نظرات بیان شده در کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، رویه دولتی، توجه به کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در مورد فلات قاره، کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها و قضاوت‌های بین‌المللی، شواهد محکمی هستند مبنی بر اینکه تعیین حدود فلات قاره بین ایران، عراق و کویت باید در پرتو «اصل عادلانه» حل و فصل شود. عراق مدعی است که در تعیین حدود فلات قاره بین ایران، عراق و کویت، مساحت کشورهای مربوطه، جمعیت آنها و تراکم جمعیت باید در نظر گرفته شود^۴ (Dehghani, 2009: 139). متغیرهای اعلامی عراق برای اعمال اصل عادلانه، در زمره عوامل اقتصادی و اجتماعی کشورها است و معمولاً مراجع قضایی بین‌المللی با وجود احراز شرایط جغرافیایی و حقوقی طرفین، کمتر به عوامل اقتصادی و اجتماعی کشورها ارزش می‌دهند و این عوامل غیرقطعی هستند. از طرف دیگر ایران در منطقه خور موسی (مابین نقطه ۱ و ۲ خطوط مبدأ ایران در محل تلاقی تالوگ اروندرود و دهانه بحرگان) از ساحل مقعر و طول سواحل نسبتاً زیاد در مقایسه با عراق برخوردار است. بنابراین ایران این منطقه دریایی را با توجه به تضرس سواحل و اهمیت آن در امنیت اقتصادی کشور^۵، در محدوده آب‌های داخلی قرار داده است. برخی کشورها از جمله ایالات متحده (U.S. Department of State, 1994: No. 114) و اتحادیه اروپا (رنجبریان و صیرفی، ۱۳۹۲: ۶۱) اعتراضاتی به این منطقه دریایی و سایر

۱. در گذشته اختلافات سرزمینی دو کشور عراق و کویت و مشخص نبودن نقطه دقیق ادامه مرز خشکی عراق و کویت، به عنوان یکی از دلایل عدم تعیین حدود دریایی این دو کشور ذکر می‌شد که البته با تعیین مرز خشکی دو کشور توسط سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ این مشکل برطرف گردید (میرحیدر و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۱).

2. Natural Prolongation

۳. به دلیل پهنای کم خلیج فارس، تأکید صرف بر روی اصل امتداد طبیعی، از نظر حقوقی اعتبار لازم را ندارد.

۴. به نقل از:

Amin, S. H. (1984). Political and Strategic Issues in the Gulf. P. 113.

۵. در شمال منطقه خور موسی بنادر امام خمینی، ماه‌شهر، سربندر و منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی ماه‌شهر قرار دارد.

خطوط مبدأ دریایی ایران بویژه در قسمت شمال غربی خلیج فارس داشته‌اند. اصل تناسب برای خور موسی و فضای جغرافیایی بین نقاط خطوط مبدأ شماره ۱ و ۲ ایران توجیه حقوقی دارد؛ چرا که طول سواحل این منطقه قابل توجه است و اعمال اصل تناسب مانع از ادعای عراق برای پیش‌روی خطوط دریایی خود به طرف ایران می‌گردد؛ اعمال اصل تناسب موجب سهم بیشتری از پهنه دریا برای ایران می‌گردد. هر چند که ایران با اتصال دهانه خور موسی با دو نقطه گردش ۱ و ۲، این قسمت از دریا را جزء آب‌های داخل خود لحاظ کرده است و دریای سرزمینی و منطقه نظارت و فلات قاره ایران به طرف دریا خواهد بود. با ترسیم شماتیک از خطوط دریایی عراق، خطوط دریایی این کشور شکلی شبیه مثلث متساوی‌الساقین خواهد بود که از دو منته‌الیه سرزمین اصلی عراق که به دریا متصل است، شروع می‌گردد و این قوس‌ها به شکل هم‌گرا خواهند بود و در جلوی ساحل عراق به یکدیگر متصل می‌گردند (شکل ۱). به دلیل تأثیر نقاط مبدأ ایران (نقاط شماره ۱ و ۲) در دهانه خور موسی و شکل جغرافیایی خور موسی (در صورت اعمال اصل تناسب و کشیدگی این منطقه به طرف خلیج فارس) و همچنین محدود بودن سواحل عراق، ساق شمالی خطوط دریایی عراق به طرف سواحل عراق خمیده خواهد شد و شکلی هم‌گرا به طرف سواحل عراق خواهد داشت. یکی از نقاط گردش خطوط مبدأ عراق در دهانه و مصب رودخانه اروندرود خواهد بود و این نقطه باید بر خط‌القع‌ر رودخانه مبتنی باشد و این همان نقطه گردش شماره ۱ ایران است که در خطوط مبدأ اعلامی خود دقیقاً مشخص کرده است. نقطه شماره ۱ خط مبدأ آب‌های ایران در محل تلاقی خط‌القع‌ر اروندرود، مبتنی بر خط مستقیمی است که دو طرف دهانه اروندرود را در حد پست‌ترین جزر به یکدیگر متصل می‌کند (شکل ۱).

دو کشور ایران و کویت از ابتدای دهه ۱۹۶۰ تلاش‌های دیپلماتیک خود را در زمینه تحدید و تعیین مرزهای دریایی خود آغاز کردند. مسائلی همانند نقش جزایر و ارتفاعات جزری در تعیین خط مبدأ دو طرف، تحدید حدود منطقه بی‌طرف، مسائل سیاسی و دخالت رژیم سابق عراق در امور کویت، در افراز مرز دریایی ایران و کویت تأثیرگذار بودند. در مذاکرات سال ۱۳۴۹، ایران و کویت تصریح کرده بودند که در تحدید حدود فلات قاره دو کشور همان توافق سال ۱۳۴۶، یعنی اثر کامل جزیره خارک و ارتفاعات جزری «فشت المواء» در قسمت ایران و اثر کامل جزایر فیلکه و ارتفاعات جزری «رأس الیاحی» در قسمت کویت ملاک ترسیم خط مرزی فلات قاره قرار گیرد. مشروط بر اینکه اثر کامل جزیره خارک در همه جا از جمله در تمام منطقه بی‌طرف نیز اعمال گردد. موافقت‌نامه نهایی (پیش‌نویس) مرز دریایی دو کشور که در سال ۱۳۴۹ بین طرفین تهیه شده بود به امضاء نرسید و مذاکرات دوجانبه بدون نتیجه رها شد (عسگری، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۱). به نظر می‌آید کویت اثر کامل جزیره خارک را فقط برای سرزمین اصلی کویت می‌پذیرد و از تسری آن به منطقه تقسیم شده خودداری می‌کند. کویت و عربستان با تقسیم منطقه بی‌طرف بین خود طی قراردادهای سال‌های ۱۹۶۵، ۱۹۶۹ و ۲۰۰۰ موافقت کردند؛ اما قراردادهای منعقد شده بین کویت و عربستان بویژه قرارداد سال ۲۰۰۰، بدون رضایت و موافقت کشور مقابل یعنی ایران صورت گرفته است. در قرارداد سال ۲۰۰۰ کویت و عربستان، ماده ۱ این قرارداد در مورد ۴ نقطه‌ای است که خط مرزی را ترسیم می‌کند. موقعیت نقطه ۴ مرزی از خط میانی خلیج فارس عبور کرده است و لذا مورد اعتراض ایران واقع شده است؛ عبور خط مرزی از خط میانی، خط منصف توافق ایران و بریتانیا (مسئول سیاست خارجی اعراب) در سال ۱۹۶۵ را نیز نقض می‌نماید. همچنین ماده ۱ قرارداد مزبور، انتهای مرز را مشخص نکرده است و احتمال ادامه آن را به سمت آب‌های ایران پیش‌بینی کرده است. بر اساس ماده ۱، از نقطه ۴، خط تقسیم دریای مجاور منطقه تقسیم شده در جهت شرقی

۲. هر چند باید بپذیریم که ترسیم خطوط مبدأ بطور یکجانبه از طرف کشورها، برای محاکم قضایی و دیوان بین‌المللی دادگستری، اعتبار و مبنای الزامی ندارد (صیرفی، ۱۳۹۷).

ادامه خواهد داشت (عسگری، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۴). مشکل دیگر در خصوص تحدید حدود فلات قاره بین ایران و کویت وجود میدان نفتی سروش است که تقریباً در وسط خلیج فارس بین دو کشور قرار دارد. پذیرش کامل جزیره خارک برای نقطه مبدأ ایران برای ترسیم فلات قاره با کویت، کنترل ایران بر میدان نفتی سروش را تضمین می‌کند (Dehghani, 2009). (140-141) در ضمن بهره‌برداری مشترک کویت و عربستان از منابع منطقه تقسیم شده بویژه میدان نفتی آرش، موجب اختلاف بین سه کشور شده است. به منظور تحدید حدود دریایی، ایران خواستار تحدید حدود مرزهای دریایی خود با منطقه تقسیم شده، به صورت جداگانه با کشورهای کویت و عربستان از طریق توافق‌های دوجانبه است (راستی، ۱۳۹۷: ۱۴۹-۱۵۶). اعتراض کویت به قانون مناطق دریایی ایران مصوب ۱۳۷۲/۱۹۹۳ و مشخص نبودن نقطه تلاقی مرز ایران، کویت و عربستان در مقابل منطقه تقسیم شده (بی‌طرف سابق) از مسائل دیگر در رابطه با تحدید حدود مرز دریایی ایران و کویت است. عدم تحدید حدود مرزی ایران با عراق و همچنین کویت با عراق و مناقشه‌های مرزی و سرزمینی که بین این سه کشور وجود دارد، بر عدم تحدید مرز دریایی ایران و کویت تأثیر گذاشته است. با تقسیم منطقه بی‌طرف بین کویت و عربستان، مرز دریایی ایران با عربستان نیز در این قسمت افزاز نشده است.

عوامل اقتصادی

مرزهای تعیین شده میان ایران و عربستان سعودی در سال ۱۹۶۸ نخستین مرز دریایی ایران در خلیج فارس است. احتمال وجود منابع قابل توجه نفت در بستر خلیج فارس، عامل اصلی فعالیت اکتشافی ایران و عربستان سعودی در دهه ۱۳۳۰ ه.ش گردید (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۷۴-۷۵). وجود اختلاف در محدوده مورد بهره‌برداری طرفین باعث شد تا دو کشور جهت افزاز مرز دریایی و تعیین حدود فلات قاره تمایل نشان دهند. بطوری که یکی از عوامل مهم در تعیین خط مرزی ایران با عربستان، ذخایری نفت و گاز فروزان (با نام مرجان در عربستان) بود. وجود اختلاف در محدوده مورد بهره‌برداری ایران و عربستان موجب شد تا دو کشور جهت افزاز مرز دریایی و تعیین حدود فلات قاره تمایل نشان دهند (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۹۸). در عمل استفاده از تکنیک «احتساب بصورت نصفه» در مورد جزیره خارک سبب شد که ذخایر نفتی مورد بحث بطور مساوی بین طرفین تقسیم شود. در تحدید حدود مرزی ایران با عربستان، ایران ادعای خود را بر اساس تقسیم عادلانه منابع بستر دریا قرار داد تا صرف تقسیم عادلانه بستر دریا (پورنوری، ۱۳۹۴: ۱۹۴). انگیزه اصلی در تعیین مرز ایران و بحرین، ملاحظات اقتصادی [بهره‌برداری از مخازن نفت و گاز] بوده است. قبل از تعیین مرز، ایران و بحرین به شرکت‌های مختلفی امتیازات دریایی داده بودند. ملاحظات اقتصادی، از انگیزه‌های ایران و قطر برای تعیین مرز بوده است ولی تأثیری بر موقعیت مکانی مرز نداشته است. قطر به شرکت نفتی کنتینانتال و شرکت شل وابسته به شرکت نفتی قطر برای بهره‌برداری از منابع دریایی خود امتیازات نفتی داده بود. ایران نیز به شرکت نفتی دریایی ایران و شرکت نفت لاوان امتیازات نفتی داده بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱۰۱ و ۱۰۵).

ترتیبات ایران و شارجه برای حاکمیت بر جزیره ابوموسی و منابع فسیلی و غیرفسیلی آن جالب است. استدلال دولت ایران این بود که تنها ضابطه برای حاکمیت بر جزایر تنب، قرارگیری جزایر در طرفین خط میانی خلیج فارس بود و جزایر تنب به کرانه ایران نزدیک‌تر بودند. در مورد جزیره ابوموسی که از نظر بریتانیا متعلق به شیخ شارجه و نزدیک سواحل آن امارت بود، ضابطه خط میانی [از دید ایران] کارایی نداشت و دولت ایران به دلایل تاریخی مدعی مالکیت بر آن جزیره بود (علم، ۱۳۹۰: ۱۲۳). در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۰، دو روز قبل از خروج بریتانیا از خلیج فارس و تأسیس کشور امارات به عنوان کشور مستقل، قوای نظامی ایران در جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی مستقر شدند. ورود ایران به جزیره ابوموسی بصورت

مسالمت‌آمیز و بر اساس توافقی بود که با شیخ شارجه منعقد شده بود (Prescott & Schofield, 2005: 283). اگرچه آب‌های سرزمینی جزیره بر اساس تقسیم اراضی جزیره بین دو کشور، به دو قسمت تقسیم می‌شود، اما رژیم خاصی برای بهره‌برداری از منابع نفتی و شیلاتی در آب‌های سرزمینی ابوموسی اعمال می‌شود. این ترتیب شامل طرحی برای تقسیم درآمد بهره‌برداری از نفت در دریای سرزمینی جزیره بود. شرکت گاز و نفت بیوتس برای بهره‌برداری از نفت در آب‌های سرزمینی جزیره تعیین شده بود. این شرکت باید فعالیت‌های بهره‌برداری خود را طبق شرایط توافق شده با شارجه انجام دهد و نیمی از درآمد نفتی حاصل از بهره‌برداری را به طور مستقیم به ایران و نیمی دیگر را به شارجه پرداخت نماید. در مقدمه یادداشت تفاهم ایران و شارجه آمده است: «نه ایران و نه شارجه از ادعای خود نسبت به ابوموسی دست بر نمی‌دارند و ادعای دیگری را به رسمیت نمی‌شناسند». با این حال، همان ماده در ادامه به صلاحیت کامل ایران در مناطق مورد توافق تحت نیروهای ایرانی و حفظ صلاحیت کامل شارجه بر بخش باقی‌مانده جزیره می‌پردازد. این تفاهم‌نامه مقرراتی در مورد ماهی‌گیری در آب‌های سرزمینی ابوموسی دارد. در ماده ۵ این تفاهم‌نامه آمده است: «اتباع ایران و شارجه از حقوق برابر برای ماهی‌گیری در دریای سرزمینی ابوموسی برخوردار خواهند بود.» (Kim, 2004: 132-133).

برای نخستین بار ضرورت ایجاد یک منطقه حائل در خلیج فارس در چارچوب موافقت‌نامه منعقد شده بین ایران و عربستان سعودی مطرح شد. به منظور حل مشکلات ناشی از تقسیم حوزه‌های نفتی واقع در منطقه مرزی بین دو کشور و جلوگیری از عواقب بهره‌برداری از منابع این حوزه از طریق حفر چاه‌های انحرافی، طرفین متعهد شدند که از حفاری در منطقه‌ای به عرض ۵۰۰ متر در دو طرف خط جداسازی فلات قاره خودداری کنند. در ضمن، طرفین طی نامه‌هایی که همزمان با امضای موافقت‌نامه تحدید حدود فلات قاره مبادله کردند، این ممنوعیت را به چاه‌های انحرافی دیگری که از تأسیسات واقع در خارج منطقه حائل حفر شود نیز تسری دادند. در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن عرض منطقه حائل می‌توان اطمینان یافت که استخراج از منابع دو طرف خط مرزی هیچ‌گونه اثری بر تولید چاه‌های نفتی واقع در طرف مقابل نخواهد داشت. همچنین به منظور پیش‌گیری از هر گونه اختلافی که محتمل است پس از کشف حوزه نفتی در منطقه مرزی رخ دهد، در موافقت‌نامه‌هایی که ایران با بحرین، قطر و عمان امضاء کرده نیز ترتیباتی پیش‌بینی شده است. در چنین مواردی، برای جلوگیری از اینکه یکی از طرفین بتواند با حفر چاه‌های انحرافی در فلات قاره خود، کل و یا بخشی از منابع واقع در فلات قاره طرف مقابل را بهره‌برداری کند، قرار گذاشتند هیچ‌گونه فعالیتی تا فاصله ۱۲۵ متری خط جداسازی انجام نگیرد. در ضمن دولت‌هایی که طرف این موافقت‌نامه هستند، متعهد می‌شوند که با حسن نیت مذاکراتی را به منظور هماهنگ کردن و یا احتمالاً متحد نمودن عملیات استخراج در دو طرف خط جداسازی فلات قاره انجام دهند. هدف از چنین اقداماتی دستیابی به غنی‌ترین نقطه حوزه نفتی مورد نظر است (ممتاز، ۱۳۶۹: ۵۷۶). با این حال موافقت‌نامه‌های ایران با کشورهای جنوبی خلیج فارس، در مورد تقسیم ذخایر فرامرزی و مشترک بحثی به میان نیامده است.

خروج بریتانیا از منطقه، عامل مهم سیاسی در ترغیب به ترسیم خطوط مرزی ایران و کشورهای عربی خلیج فارس بوده است. روابط سیاسی ایران با عربستان در تحدید حدود مرزی با این کشور و نقش بریتانیا در تحدید حدود مرز ایران با قطر، نقش مهمی داشته است. با توجه به اینکه ایران و عربستان در سیاست دو ستون نیکسون، نقش عمده‌ای در منطقه خلیج فارس ایفاء می‌کردند؛ بنابراین در ترسیم مرزهای دریایی ملاحظات سیاسی و هماهنگی دو کشور را در نظر می‌گرفتند. دلایل سیاسی در توافق ایران و قطر برای چشم‌پوشی از نقش حقوقی و جغرافیایی جزایر در تحدید حدود مرز دریایی طرفین نقش مهمی داشت. بنابراین در مجموع متغیرهای سیاسی نقشی غیرمستقیم و برانگیزنده در تحدید حدود مرزی داشتند.

عوامل جغرافیایی و سرزمینی اعم از خطوط ساحلی، جزایر و ویژگی‌های توپوگرافی منطقه خلیج فارس، در مذاکرات مرزی بین کشورهای منطقه تأثیر مهمی داشته است. شکل خطوط ساحلی عراق و حضور جزایر در سواحل ایران، کویت و امارات از موانع مهم در عدم افراز مرزهای دریایی ایران با این کشورها بوده است. اختلاف بر سر مالکیت جزایر و نقش حقوقی آنان همواره محل اختلاف کشورهای مزبور بوده است. از بین عناصر جغرافیایی، وضعیت خطوط ساحلی و جزایر ایران در ترسیم خطوط میانی حضوری تعیین کننده داشته‌اند. جزایر ایران در ترسیم خط مرزی با کشور عمان و بحرین تأثیر کاملی داشتند؛ جزایر ایرانی در تحدید حدود با قطر تأثیری نداشتند و یا در مورد عربستان تأثیری متوسط، ناچیز و محدودی داشتند. به عبارت دیگر، کاربرد متنوع جزایر در تحدید حدود دریایی، منجر به تعدیل و اصلاح خطوط منصف یا میانی ایران شده است. برخی از عناصر جغرافیایی همانند متغیرهای زمین‌شناسی و ژئومورفولوژی بستر دریا نقشی در ترسیم و مکان دقیق مرز نداشتند، با این حال نقش این عنصر در سیال بودن ذخایر انرژی، موجب مطرح شدن مناطق حائل در مرز طرفین گردید.

عوامل جغرافیایی و حقوقی نقشی مستقیم و تعیین کننده در ترسیم مرز دریایی ایران با همسایگان داشته است. عوامل حقوقی در چارچوب اصول توافق، اصل منصف (میانی) و اصل انصاف نقشی مهم در موافقت‌نامه مرز دریایی ایران با همسایگان جنوبی داشته است؛ در میان عناصر حقوقی اصل تناسب در تفاهم دریایی ایران جایگاهی نداشتند. اصل تناسب بیشتر در محاکم و آراء قضایی مورد استناد قرار گرفته است؛ هر چند ایران می‌تواند برای مابقی مرزهای دریایی خود از این اصل بهره ببرد. ملاحظات اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس شامل: تعداد جمعیت، مساحت کشورها، وضعیت توسعه اقتصادی و شاخص‌های رفاه کشورها تأثیری مستقیم در ترسیم خطوط مرزی نداشتند. با این حال، وضعیت اقتصادی کشورها بر تصمیم آنان برای تحدید حدود و استفاده از ذخایر انرژی، اثرگذار بوده است. دستیابی کشورها به توسعه اقتصادی و بهره‌برداری از مخازن نفت و گاز، سرمایه‌گذاری‌ها و قراردادهایی که با شرکت‌های مختلف نفتی و گازی در این رابطه انجام داده بودند، آنان را برای دستیابی به توافق برانگیخته بود. باید توجه داشت که نقش ذخایر نفت و گاز در تحدید مرز دریایی ایران با کشورهای طرف قرارداد در حاشیه جنوبی خلیج فارس، بسیار مهم بود. حتی ملاحظات اقتصادی انگیزه اصلی ایران برای ایجاد مناطق حائل به منظور بهره‌برداری منصفانه از ذخایر نفت و گاز با طرفین بوده است. عوامل اقتصادی نقشی غیرمستقیم در خطوط مرزی ایران با همسایگان داشته است. باید گفته شود که دسترسی به ذخایر انرژی در تفاهم مرزی ایران و عربستان نقشی تعیین کننده‌ای داشته است و بر موقعیت مکانی مرز اثر مستقیمی گذاشته است؛ در بقیه تفاهم‌های مرزی این عامل نقش مهمی در موقعیت مکانی مرز نداشتند.

با عنایت به توضیحات بالا، در تکوین مرزهای دریایی ایران با کشورهای عربی خلیج فارس، عوامل سیاسی، حقوقی، جغرافیایی - سرزمینی و اقتصادی تأثیر داشتند (جدول ۱).

جدول ۱. عوامل مؤثر بر ترسیم مرز دریایی ایران با کشورهای عربی خلیج فارس (موقعیت مکان مرزی)

کشورها	عوامل (توافق سیاسی و نظام قدرت در منطقه)	عوامل حقوقی	عوامل جغرافیایی (خطوط ساحلی و جزایر)	عوامل اقتصادی (مبادین انرژی)
مرز ایران و عربستان	نقش غیرمستقیم و برانگیزنده	نقش مستقیم و پرشدت	نقش مستقیم و پرشدت	نقش مستقیم و پرشدت
مرز ایران و قطر	نقش مستقیم و پرشدت	نقش مستقیم و کم-شدت	نقش مستقیم و کم‌شدت	نقش غیرمستقیم و برانگیزنده
مرز ایران و بحرین	نقش غیرمستقیم و برانگیزنده	نقش مستقیم و پرشدت	نقش مستقیم و پرشدت	نقش غیرمستقیم و برانگیزنده
مرز ایران و عمان	نقش غیرمستقیم و برانگیزنده	نقش مستقیم و پرشدت	نقش مستقیم و پرشدت	نقش غیرمستقیم و برانگیزنده

منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۱)

نتیجه گیری

در تحدید حدود دریایی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس، طیفی از عوامل جغرافیایی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی نقش داشتند و نقش عوامل مزبور همسان نبوده است. منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس اهمیت بالایی در عرصه انرژی، امنیتی و استراتژیک دارد؛ بنابراین در ترتیبات مرزی، سرزمینی و قلمروسازی کشورها تأثیر عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، حقوقی و جغرافیایی مشاهده می‌گردد. با اینکه ترسیم مرز دریایی، مقوله‌ای است که بیشتر از عوامل حقوقی و جغرافیایی تأثیر می‌پذیرد، لکن در ترسیم مرزهای دریایی ایران با کشورهای عربی خلیج فارس، این اصل همیشه نقش تعیین کننده نداشته است. ترسیم برخی مرزهای دریایی ایران با کشورهای جنوبی خلیج فارس بیشتر از عامل سیاسی متأثر بوده است. پیچیدگی معادلات منطقه دریایی خلیج فارس و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای به نحوی در ترتیبات مرزی و سرزمینی منطقه تأثیر عمیقی گذاشته است. ایران دست کم در سه قطعه دریایی خود در خلیج فارس یعنی با کشورهای عراق، کویت و امارات متحده عربی مرزهای افزاز نشده دارد. در اختلافات مرز دریایی ایران با کشورهای مزبور طیفی از عوامل مختلف مشاهده می‌گردد و حل و فصل اختلافات مرزی تنها با اتکاء به مسائل حقوقی و جغرافیایی امکان‌پذیر نیست هر چند در عرصه عمل این دو عامل حضور تأثیرگذاری دارند؛ لکن نیاز است عوامل سیاسی، اقتصادی و سایر عوامل در حل و فصل و ترتیبات مرزی ایران و کشورهای مزبور نقش ایفاء نمایند. به عوامل سیاسی باید در تعاملات مناسب و سیاست همکاری جمعی منطقه‌ای و به دور از مداخله قدرت‌ها و کشورهای فرامنطقه‌ای نگریسته شود؛ همچنین عوامل اقتصادی باید در تشریک مساعی کشورهای همسایه برای بهره‌برداری عادلانه از منابع انرژی بستر دریا مورد ملاحظه قرار گیرد.

تقدیر و تشکر

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله حامی مالی نداشته است.

منابع

- ۱) پورنوری، منصور (۱۳۹۴). حقوق بین‌الملل و داخلی دریاها و کنوانسیون ۱۹۸۲، تهران: انتشارات پیام عدالت.
- ۲) تاناکا، یوشیفومی (۱۳۹۵). حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه آرمین طلعت، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۳) سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۹). نقشه حدود مناطق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان با کشورهای همسایه، اداره اطلاعات جغرافیایی سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۴) چرچیل، رابین و لو، آن (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ۵) حبیبی، حبیب‌الله (۱۳۸۳). نقش اصل انصاف در کنوانسیون حقوق دریاها. مجله پیام دریا، شماره ۱۲۸، صص. ۱۲۵ - ۱۲۰.
- ۶) دیپلا، هاریتینی (۱۳۷۶). مرز دریاچه‌های بین‌المللی، ترجمه ابراهیم بیگ‌زاده، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۶، شماره ۲۲، صص. ۱۴۲ - ۵۳.
- ۷) راحمی، محمد و آزموده اردلان، علیرضا (۱۳۸۹). مقایسه تطبیقی سه روش تعیین حدود مرزهای آبی در دریای خزر، فصلنامه مهندسی نقشه‌برداری و اطلاعات مکانی، دوره ۱، شماره ۳، صص. ۶۱ - ۵۵.
- ۸) راستی، عمران (۱۳۹۷). منطقه تقسیم شده و چالش‌های ناشی از آن بر تعیین حدود مرزهای دریایی ایران در شمال خلیج فارس، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۱۴، شماره ۵۰، صص. ۱۶۷ - ۱۳۶.
- ۹) رنجبریان، امیرحسین و صیرفی، ساسان (۱۳۹۲). بررسی خط مبدأ ایران در خلیج فارس و دریای عمان و اعتراض کشورهای دیگر به آن، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۳۰، شماره ۴۸، صص. ۶۴ - ۳۵.
- ۱۰) سون، لویی‌بی؛ یوراس گوستافسون، کریستن؛ نویز، جان‌ای و فرانکس، اریک (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه محمد حبیبی مجنده، تهران: انتشارات جنگل.
- ۱۱) شماسی، الهام (۱۳۸۴). تعیین حدود دریایی کشورهای خلیج فارس و بررسی امکان اعمال قواعد شناسایی شده دیوان بین‌المللی دادگستری در این منطقه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، به راهنمایی امیرحسین رنجبریان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- ۱۲) صابرنژاد علویان، علی و نجفی اسفاد، مرتضی (۱۳۹۸). اصل تناسب در تعیین حدود مناطق دریایی از منظر رویه قضایی بین‌المللی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، شماره ۱، صص. ۱۷۶ - ۱۵۹.
- ۱۳) صابرنژاد علویان، علی و نجفی اسفاد، مرتضی (۱۳۹۹). اصل انصاف در تعیین حدود مناطق دریایی از منظر رویه قضایی بین‌المللی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۳، صص. ۱۱۸۷ - ۱۱۶۷.
- ۱۴) صیرفی، ساسان (۱۳۹۷). کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در تعیین حدود دریایی: با نگاه ویژه به تعیین حدود دریایی بین ایران و کویت، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، شماره ۳، صص. ۵۰۵ - ۴۸۳.
- ۱۵) عسگری، سهراب (۱۳۸۱). ژئوپلیتیک قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس: با تأکید بر لزوم افزایش فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران و کشورهای عراق، کویت و امارات متحده عربی، رساله دکتری جغرافیای سیاسی، به راهنمایی دره میرحیدر، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
- ۱۶) عسگری، سهراب (۱۳۸۶). افزایش مرز دریایی ایران و کویت: ژئوپلیتیک منافع ملی، مجله پیک نور، دوره ۵، شماره ۲ (پیاپی ۱۸)، صص. ۴۵ - ۳۷.
- ۱۷) علم، اسدالله (۱۳۹۰). یادداشت‌های علم: سال‌های ۱۳۴۷ - ۱۳۴۸، ویرایش و مقدمه علینقی عالیخانی، جلد ۱، چاپ ۴، تهران: انتشارات کتاب‌سرا.
- ۱۸) قانون اصلاح «قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت ایران مصوب تیر ماه ۱۳۱۳» (مصوب ۲۲ فروردین ۱۳۳۸)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بخش مربوط به قوانین و مقررات، برگرفته از <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/94925>
- ۱۹) لینزا، یومبرتو (۱۳۷۱). تعیین حدود فلات قاره در خلیج فارس و حق عبور از تنگه هرمز، ترجمه عبدالرحیم ذاکر حسین، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۲۸، صص. ۲۵۱ - ۲۱۹.
- ۲۰) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۲). کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- (۲۱) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰). امنیت و مسایل سرزمینی در خلیج فارس (جغرافیای سیاسی دریایی)، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- (۲۲) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۲). مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس: ایران و ادعای امارات متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹۱ - ۱۹۲، صص. ۶۳ - ۴۶.
- (۲۳) ممتاز، جمشید (۱۳۶۹). تحدید حدود فلات قاره خلیج فارس، مجله سیاست خارجی، شماره ۴، صص. ۵۸۳ - ۵۶۹.
- (۲۴) میرحیدر، دره و عسگری، سهراب (۱۳۸۴). ژئوپلیتیک قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس با تاکید بر لزوم فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران و کشورهای عراق، کویت و امارات متحده عربی، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، دوره ۳۶، شماره ۵۰، صص. ۱۷۶-۱۶۱.
- (۲۵) هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۸). تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی (۱۳۲۴ - ۱۳۵۷)، تهران: نشر مؤلف.
- 26) Ahmadi, K. (2012). British Colonial Policy and the Persian Gulf Islands, *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 3, No. 1, pp. 7-36.
- 27) Alam, A. (2011). *Alam Notes: 1968-1969/1347-1348*, edited and introduced by Ali Naghi Alikhani, Vol. 1, Tehran, Ketab Sara Publication. [Persian].
- 28) Alexander, L. M. (2004). "Region VII. Persian Gulf Maritime Boundaries", In Charney, J. I. & Alexander, L. M. (Eds.), *International Maritime Boundaries (Vol. II-III)*, The American Society of International Law, Dordrecht, Martinus Nijhoff Publishers.
- 29) Amending Law "Law Determining the Limits of Coastal Waters and Contiguous Zone of the Iran, approved in July 1934/1313" (approved on 1959/1338), Research Center for Islamic Parliament of Iran, Laws and Regulations Department, Retrieved from <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/94925> [Persian].
- 30) Amin, S. H. (1980). Law of the Continental Shelf Delimitation: The Gulf Example, *Netherlands International Law Review*, Vol.27, No.3, pp.335-346. Doi:10.1017/s0165070x00014212
- 31) Anderson, D. (2008). *Modern Law of the Sea: Selected Essays*, Leiden, Martinus Nijhoff Publishers.
- 32) Asgari, S. (2002). Geopolitics of Iran's Offshore Jurisdiction in the Persian Gulf (Geopolitics of Iran's Maritime Zones with Emphasis on Delimitation of the Continental Shelf Boundaries in the Persian Gulf), Ph. D Thesis in Political Geography, Under Supervision of Dorreh Mirheydar, Faculty of Geography, University of Tehran. [Persian].
- 33) Asgari, S. (2007). Iran and Kuwait Maritime Boundary Delimitation: Geopolitics of National Interests, *Peik - Noor Journal*, Vol. 5, No. 2, pp. 37-45. [Persian].
- 34) Berry, D. S. (2010). Introduction to Maritime Boundary Delimitation, Retrieved from <https://www.scribd.com/document/216563085/Dr-Berry-Introduction-to-Maritime-Boundary-Delimitation-2010> (Last Access: 17/02/2022).
- 35) Bowett, D. (1996). Islands, Rocks, Reefs, and Low-Tide Elevations in Maritime Boundary Delimitations, In Charney, J. I. & Alexander, L. M. (Eds.), *International Maritime Boundaries (Vol. I)* (pp. 131-151), the American Society of International Law, Dordrecht, Martinus Nijhoff Publishers.
- 36) Bundy, R. R. (1994). "Maritime Delimitation in the Gulf", In Schofield, R. (Ed.), *Territorial foundations of the Gulf States* (pp. 176-186), London, UCL Press Limited.
- 37) Charney, J. I. & Alexander, L. M. (2004). *International Maritime Boundaries (Vol. II-III)*, the American Society of International Law, Dordrecht, Martinus Nijhoff Publishers.
- 38) Charney, J. I. (1994). Progress in International Maritime Boundary Delimitation Law, *The American Journal of International Law*, Vol. 88, No. 2, pp. 227-256. Doi:10.2307/2204098
- 39) Churchill, R. R. & Lowe, A. V. (2008). *The Law of the Sea*, Translated by Bahman Aghai, Tehran, Ganjedanesh Publication. [Persian].
- 40) Cottier, T. (2015). *Equitable Principles of Maritime Boundary Delimitation: the quest for distributive justice in international law*, Cambridge, Cambridge University Press.
- 41) Dehghani, R. (2009). *Continental Shelf in the Persian Gulf*, New York, The United Nations-Nippon Foundation Fellowship Programme.

- 42) Dipla, H. (1997). Borders in International Lakes, *International Law Review*, Vol. 16, No. 22, pp. 53-142. Doi: 10.22066/cilamag.1998.18168 [Persian].
- 43) Dundua, N. (2007). Delimitation of Boundaries between Adjacent States, United Nations-The Nippon Foundation Fellow, Retrieved from https://www.un.org/depts/los/nippon/unnff_programme_home/fellows_pages/fellows_papers/dundua_0607_georgia.pdf. (Last Access: 16/02/2022).
- 44) El-Hakim, A. A. (1979). *The Middle Eastern States and the Law of the Sea*, New York, Syracuse University Press.
- 45) Gause, F. G. (2010). *The International Relations of the Persian Gulf*, New York, Cambridge University Press.
- 46) Geographical Organization of the Armed Forces. (2010). the map of Iranian maritime Zones in the Persian Gulf and the Sea of Oman with neighboring states, Department of Geographical Information of the Geographical Organization of the Armed Forces, Tehran, Geographical Organization of the Armed Forces. [Persian].
- 47) Habibullah, H. (2004). The Role of the Principle of Equity in the Law of the Sea Convention, *Payam Darya Journal*, No. 128, pp. 120-125. [Persian].
- 48) Houshang Mahdavi, A. R. (1989). *The History of Iran's Foreign Relations from the End of World War II to the Fall of the Pahlavi Regime (1945-1978/1324-1357)*, Tehran, Moallem publication. [Persian].
- 49) Jayewardene, H. W. (1990). *The Regime of Islands in International Law*; Series: Publications on Ocean Development, Vol. 15, Dordrecht, Martinus Nijhoff Publishers.
- 50) Kim, S. P. (2004). *Maritime Delimitation and Interim Arrangements in North East Asia*, Publications on Ocean Development, Vol. 40, New York, Martinus Nijhoff Publishers.
- 51) Lee, K. B. (2012). *The Demise of Equitable Principles and the Rise of Relevant Circumstances in Maritime Boundary Delimitation*, Ph.-D Thesis, School of Law, University of Edinburgh.
- 52) Linza, U. (1992). Delimitation of Continental Shelf in the Persian Gulf and the Right of Passage through the Strait of Hormuz, Translated Abdol-Rahim Zaker Hossein, *Law and Political science Journal*, Vol. 28, pp. 219 – 251. [Persian].
- 53) Mirheydar, D. & Asgari, S. (2005). Geopolitics of Iran's Offshore Jurisdiction in the Persian Gulf (Geopolitics of Iran's Maritime Zones with Emphasis on Delimitation of the Continental Shelf Boundaries in the Persian Gulf), *Geographical Research Quarterly*, Vol. 36, No. 50, pp. 161-176. [Persian].
- 54) Mojtahedzadeh, P. & Zarei, B. (2017). Maritime Boundary Delimitations in the Persian Gulf, *International Studies Journal (ISJ)*, Vol. 14, No. 2, pp. 49-66. [Persian].
- 55) Mojtahedzadeh, P. (1993). *Countries and Boundaries in the Geopolitical Region of the Persian Gulf*, Translated by Hamid Reza Malek Mohammadi, Tehran, Institute for Political and International Studies. [Persian].
- 56) Mojtahedzadeh, P. (2001). *Security and Territoriality in the Persian Gulf: A Maritime Political Geography*, Translated by Amir Massoud Ejtehadi, Tehran, Institute for Political & International Studies. [Persian].
- 57) Mojtahedzadeh, P. (2003). Iran's Maritime Boundaries in the Persian Gulf: Iran and the Claim of the United Arab Emirates to the islands of Tunb and Abu Musa, *Political & Economic Ettelaat Journal*, No. 191 – 192, pp. 46-63. [Persian].
- 58) Momtaz, J. (1990). Delimitation of the Continental Shelf of the Persian Gulf, *Journal of Foreign Policy*, No. 4, pp. 569-583. [Persian].
- 59) Nelson, L. D. M. (1990). The Roles of Equity in the Delimitation of Maritime Boundaries, *American Journal of International Law*, Vol. 84, No. 4, pp. 837-858.
- 60) Pournouri, M. (2015). *The Law of the Sea International & National 1982 Convention*, Tehran, Payam Edalat Publication. [Persian].
- 61) Prescott, V. & Schofield, C. (2005). *The Maritime Political Boundaries of the World*, Second Edition, Leiden, Martinus Nijhoff Publishers.
- 62) Rahemi, M. & Ardalan, A. (2010). Comparative Study of Three Methods for Delimitation of Maritime Boundaries of Iran at Caspian Sea, *Geospatial Engineering Journal*, Vol. 1, No. 3, pp. 55 – 61. [Persian].

- 63) Ranjbarian, A. & Seyrafi, S. (2013). An Examination of Iran's Baseline in the Persian Gulf and the Gulf of Oman and the Protest of Other Countries, *International Law Review*, Vol. 30, No. 48, pp. 35-64. Doi: 10.22066/cilamag.2013.16345 [Persian].
- 64) Rasti, O. (2018). The Divided Zone and Its Impacts on the Maritime Boundaries Delimitation in North of the Persian Gulf, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 14, No. 50, pp. 136-167. [Persian].
- 65) Razavi, A. (1997). *Continental Shelf Delimitation and Related Maritime Issues in the Persian Gulf*, The Hague, Martinus Nijhoff Publishers.
- 66) Sabernejad Alavian, A. & Najafi Asfand, M. (2019). Proportionality in the Delimitation of the Maritime Boundaries from the Perspective of International Jurisprudence, *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 49, No. 1, pp. 159-176. Doi: 10.22059/jplsq.2018.241139.1579 [Persian].
- 67) Sabernejad Alavian, A. & Najafi Asfand, M. (2020). Equity in the Delimitation of Marine Boundaries from the Perspective of International Jurisprudence, *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 50, No. 3, pp. 1167-1187. Doi: 10.22059/jplsq.2017.233255.1517 [Persian].
- 68) Seyrafi, S. (2018). The Use of Straight Baselines in Maritime Delimitation: with Special Reference to Maritime Delimitation between Iran and Kuwait, *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 48, No. 3, pp. 483-505. Doi: 10.22059/jplsq.2018.255668.1714 [Persian].
- 69) Shammasi, E. (2006). A Study of Maritime Delimitation of Persian Gulf Neighboring States in the Light of Rules & Principles Recognized by the International Court of Justice, *Masters of Law in Public International Law*, under the supervision of Amir Hossein Ranjbarian, Faculty of Law & Political Sciences, University of Tehran. [Persian].
- 70) Sohn, L. B., Gustafson Juras, K., Noyes, J. E. & Franckx, E. (2011). *The Law of the Sea in a Nutshell*, Translated by Mohammad Habibi Mojandeh, Tehran, Jungle Publication. [Persian].
- 71) Tanaka, Y. (2016). *The International Law of Sea*, Translated by Armin Talaat, Tehran, the SD Institute of Law Research & Study. [Persian].
- 72) U.S. Department of State "Bureau of Oceans and International Environmental and Scientific Affairs. (1994). Iran's maritime claims, *Limits in the Seas*, No. 114.
- 73) U.S. Department of State Bureau of Oceans and International Environmental and Scientific Affairs. (1970a). *Continental Shelf Boundary: Iran – Saudi Arabia*, *Limits in the Seas*, No. 24.
- 74) U.S. Department of State Bureau of Oceans and International Environmental and Scientific Affairs. (1970b). *Continental Shelf Boundary: Iran – Qatar*, *Limits in the Seas*, No. 25.
- 75) U.S. Department of State Bureau of Oceans and International Environmental and Scientific Affairs. (1974). *Continental Shelf Boundaries: Bahrain – Iran*, *Limits in the Seas*, No. 58.
- 76) U.S. Department of State Bureau of Oceans and International Environmental and Scientific Affairs. (1976). *Continental Shelf Boundaries: Iran – Oman*, *Limits in the Seas*, No. 67.
- 77) U.S. Department of State Bureau of Oceans and International Environmental and Scientific Affairs. (1981). *Continental Shelf Boundaries: The Persian Gulf*, *Limits in the Seas*, No. 94.
- 78) United Nations "Division for Ocean Affairs and the Law of the Sea Office of Legal Affairs". (2000). *Handbook on the Delimitation of Maritime Boundaries*, New York, United Nations Publication.
- 79) United Nations. (2005). *Convention on the Continental Shelf 1958: Treaty Series*, Vol. 499, p. 311, https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/conventions/8_1_1958_continental_shelf.pdf (Last Access: 17/02/2022).
- 80) Young, R. (1970). Equitable Solutions for Offshore Boundaries: The 1968 Saudi Arabia – Iran Agreement, *American Journal of International Law*, Vol. 64, No. 1, pp. 152–157. Doi: 10.1017/s0002930000140989
- 81) Zahraa, M. (2001). Prospective Anglo-Scottish Maritime Boundary Revisited, *European Journal of International Law*, Vol. 12, No. 1, pp. 77–108.